



انترناسیونال

۳۳۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۸، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

دست مذهب از جامعه کوتاه!

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد موازین سکولاریسم در ایران صفحه ۳



محمد آسنگران

را برای نوعی تعیین تکلیف آماده میکنند و از سویی دیگر سران حکومت اسلامی از جشن پایان گرفتن "فتنه" در ۲۲ بهمن حرف میزنند، اما آنهایی که سران "فتنه" نامیده میشوند به اندازه

صفحه ۷

انقلاب و جدال جناحهای رژیم

اوضاع سیاسی در ایران، با فرازو نشیب فراوان پیش میروید و در اذهان سوالات فراوانی وجود دارد. در این نوشته سعی میکنم به اوضاع سیاسی در ایران، با فرازو نشیب فراوان پیش میروید و در اذهان سوالات فراوانی وجود دارد. در این نوشته سعی میکنم به

زلزله هائیتی:

زنده بگوران سرمایه



محمد رضا پویا

صفحه ۸

فاجعه زلزله هائیتی کل جهان را در غم و ماتم فرو برد. در یک چشم بر هم زدن، قریب به ۲۰۰ هزار نفر در زیر تلی از خاک و سنگ مدفون شدند و جان باختند. مابقی جمعیت کشور در یک شوک عظیم روانی بسر میبرند. نیروهای سازمان ملل جستجو برای یافتن افراد زنده در زیر آوارها را متوقف



ستون اول

محسن ابراهیمی

افسانه ای به نام "نقطه تعادل" سرنگونی، تنها راه است

اخیر ترین قدرتمایی انقلاب جاری، در روز ۶ دی (روز عاشورا) اتفاق افتاد. در این روز، همه بدون استثنا، نه فقط سایه انقلاب بلکه خود انقلاب را به طور کامل رویت کردند. ۶ دی، ضربه گجج کننده ای بر سر حکومت اسلامی وارد کرد. اردوی مقابل انقلاب مردم، از بیت خامنه ای گرفته تا ملی-اسلامیهای به اپوزیسیون رانده شده، تا پامنبریهای کهنه کارشان در اکثریت و توده، تا طیفهایی از جریانان راست مشروطه خواه، سیمای انقلاب مردم را دیدند و این بار، دوشادوش هم نماز وحشت از انقلاب بجا آوردند. اما روشن است که به نماز وحشت اکتفا نکردند. قلم و قدمشان را علیه انقلاب مردم براه انداختند. به هر خسی آویزان شدند؛ به هر ترفندی دست زدند؛ به هر کلاشی ای متوسل شدند؛ به سراغ هر چیزی که در انباشان بود رفتند تا سر انقلاب رو به گسترش مردم را زیر آب کنند. جناح حاکم طناب دار نشان انقلاب داد. جناح مغضوب به "ساختار شکنی" انقلاب نفرین کرد. پامنبریهای کاسه لیس این جناح، از "خشونت" انقلاب ابراز انزجار کردند. و ظواهر اوضاع نشان میدهد که امروز، هر دو جناح حکومت، جناح حاکم و جناح مغضوب، به این فکر افتاده اند که باهم سازش کنند و به "نقطه تعادلی" برسند و سرناسازگار مردم را زیر آب کنند. بازار "افراطیون" هر دو جناح، تا اطلاع ثانوی، کساد شده است و بازار "اعتدالیون" دو

صفحه ۲

جمهوری اسلامی ۲ مخالف حکومت را کشت
با تمام قوا ماشین جنایت جمهوری اسلامی را خرد کنیم

صفحه ۱۲

سال ۸۹، سال "بحران های کارگری"

شهرلا دانشفر ص ۱۰

سکولاریسم و سکولارهای قلابی در ایران

ناصر اصغری ص ۹

باز تاب هفته:

* جلوی چشمشان حجاب لگدمال میشود
* رادان و مرتضوی باید علنا محاکمه شوند
* پا در میانی حسن نصرالله
* طرح یارانه ها، و شورش گرسنگان!
* نه سبز سیدی، نه سبز ملی، فقط سرخ کارگری
* حکومت اسلامی دشمن کودکان

در صفحات دیگر:

اسامی 63 زندانی سیاسی در خطر اعدام

گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

سمینار انجمن مارکس کانادا حمید تقوایی

احمدی نژاد به مارکس شکک در آورد! یادداشت سردبیر

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جناح داغ شده است. ابلهانه تصور میکنند با خوش و بش موقت "میان رو" های دو جناح میتوان نقطه تعادلی بالای سر انقلاب پیدا کرد.

اولین واکنش جناح حاکم به ۶ دی، نمایش مضحک ۹ دی بود. نمایشی که قرار بود به صحنه ای از قدرت نمایی "مردمی" در مقابل ۶ دی باشد، به صحنه دیگری از انزوای حکومت در میان مردم تبدیل شد. در ۹ دی، رژیم میخواست قیام مردمی آگاه را با عربده کشی لشکر اسلام تحت نام مردم پاسخ دهد. این شگرد، مفتضحانه شکست خورد. شکست خورد اما حکومت از رو نرفت. هم چنان از امت چند ده میلیون نفر حزب الله سخن گفت که آمده بودند حجت را با قیام کنندگان تمام کنند. شباهت ۹ دی نگرفت به این دلیل ساده که حکومت نیرویی برای بسیج ندارد. در دفاع از این حکومت، تنها تعداد بسیار خیلی در ته دیگ ولایت فقیه مانده اند که شاید برای دیکتاتور کفن پیوشند. لمپنیسم ۹ دی نگرفت چون انقلاب میلیونها نفر را به خیابان آورده است. انقلابی که توانست در یک برآمدی مثل ۶ دی، کل دم و دستگاه سرکوب حکومت را بریشان کند را نمیتوان با لمپنهای کفن پوشی سرکوب کرد که خود فرماندهشان یعنی خامنه ای به وضعیتی افتاده است که "دست راستش به دست چپش میگوید که زیادی نخور!"

به خاطر دارید که بعد از نمایش ۹ دی، دیکتاتور در فاصله کوتاهی مجبور شد گنده گوییهایش را پس بگیرد. مجبور شد دسته های قمه زن بیت رهبری را به رعایت "قانون" دعوت کند و "خواص" (نام جدیدی برای "سران قتنه" یا همان هم سفره ای های سابق) را به اظهار نظر "صریح" در باره "ساختار شکنان!" یعنی همان قیام کنندگان ۶ دی دعوت کند. به دنبال دیکتاتور، دنباله هایش در مصلی ها، این بار طنابهای دار را زیر عباهایشان گذاشتند، از آرامش و اعتدال و قانون صحبت کردند. احمد خاتمی، این سرسبد هتاک و رذالت و توحش در سبد امامان جمعه، اصلا گفت اعتراض حق هر شهروندی است و ما هیچگاه معترضین را برانداز نخوانده ایم. حساب باند رفسنجانی و موسوی و... را از "براندازان" جدا کرد. "اعتدالیون" جناح حاکم، دهها

روایت و حدیث از انبان اسلام در آوردند و به "افراطیون" صف خود نهیب زدند که "مقام معظم رهبری" از "افراط" راضی نیست. کار به جایی رسید که یکی از آدمکشهای مشهور حکومت، ری شهری، "افراطیون" صف خودش را این چنین نصیحت کرد که "اگر کسی ۹۰ درصد با رهبر مخالف باشد، باید آن ۱۰ درصد بقیه را تقویت کرد." و مسخره تر از همه، حتی مناظره های تلویزیونی میان "اصولگرایان معتدل" و "اصلاح طلبان معتدل" راه افتاده است!

جناح مغضوب، به همان اندازه جناح حاکم از ۶ دی وحشت زده شد. اینها باران میخواستند و میخواستند؛ ۶ دی نشان داد که سیلی بینانکن در راه است. اینها میخواستند که با ترمیم ساختار حکومت اسلامی کل این ساختار را نگه دارند؛ ۶ دی قیامی برای شکست کل این ساختار بود. اصلاح طلبان، در مقابل "افراط" ۶ دی، خودشان را مجدداً اصلاح کردند. مبدا اتهام "افراط" یعنی همگامی با قیام مردم دامن پاکشان را آلوده کند. بیانه ۱۷ ماده ای موسوی، تایید ضمنی دولت احمدی نژاد، پیش از اینکه چشمکی برای جناح حاکم باشد، واکنشی در مقابل قیام ۶ دی بود. و در ادامه، حرکات و سکنات اخیر کروی جالب توجه است. او که تا دیروز به کمتر از توبه طرف مقابل راضی نبود، او که یک روز در میان اعلام میکرد مهدی کروی، فرزند فلان، بیدی نیست که با هر بادی بلزد، یکباره اعلام کرد: "چون آقای خامنه ای حکم آقای احمدی نژاد را تنفیذ کردند به همین خاطر وی را رئیس دولت این نظام می دانم. و لحظاتی پیش مطلع شدیم که در مصاحبه با روزنامه فایننشیل تایمز گفته است: "نیروهای دو جناح جمهوری اسلامی که دغدغه نظام اسلامی را دارند، به محض اینکه متوجه شوند، خدای نکرده، انقلاب (منظور همان ضدانقلاب اسلامی)، نظام و جمهوری اسلامی در خطر است، با هم متحد خواهند شد" و به رفسنجانی پیوست که گویا "بهترین کسی که می تواند موجب حل مشکلات شود، رهبر انقلاب هستند" و بالاخره از حامیانش خواست که شعارهایشان در "چارچوب نظام و قانون اساسی باشد" و موکداً مطلعشان کرد که "به قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوبهای نظام و اصل ولایت فقیه پایبند است." و ما میدانیم که این باد ۶ دی است که این بید را این چنین لرزانده است. خاتمی، قبلا اخلاص و احترامش را به "اصل ولایت فقیه که در قانون اساسی است" اعلام کرده بود و رفسنجانی هم "سکوت" اش را شکست و رهبر را مطمئن کرد که "سکوتش" به خاطر مصالح نظام بوده است و به پیروانش اطمینان داد که "تند روی از سوی هر جناحی مورد تایید ایشان (رهبر) نیست" و اصلاً مقام ولایت فقیه "صالحترین فرد برای حل مشکلات فعلی جمهوری اسلامی است." می بینیم که خاطره تلخ ۶ دی، و کابوس ۲۲ بهمن باعث شده است که دستهای خونینی که موقتا از هم دور شده بودند، با عجله و موقتا به هم نزدیک شوند. ترس از انقلاب اینها را از هم دور کرده بود، امروز به هم نزدیک کرده است، مجدداً از هم دور خواهد کرد، مجدداً به هم نزدیک خواهد کرد و این سیکل ادامه خواهد داشت تا انقلاب دست همه اینها را زندگی مردم کوتاه کند.

در فرصتهای بعدی، حتماً درباره حرکات مضحک پامنبریهای جناح مغضوب مفصلتر صحبت میکنیم. اینجا میخواهم به یک نکته اشاره کنم. منظوم از این پامنبرها، خیل اپوزیسیون حافظ نظام خارج از حکومت است. بیانیه هایشان را نگاه کنید. همان کسانی که "شجاعت" میرحسین انگشت به دهانشان کرده بود که هرگز سر سازش نخواهد داشت یکباره با بیانه ۱۷ ماده ای، از سر و کول هم بالا رفتند که اولین کسی باشند که ثابت کنند تایید ضمنی احمدی نژاد و ابراز انزجار از "ساختار شکنان" نشانه ای از مدیر و مدبر بودن میرحسین است. یکی این بیانیه را "سندی در راستای گفتن لیبرال" دانست. دیگری آن را "گسستی بنیادی با روش تحولات انقلابی قرن گذشته" اعلام کرد. و... اینجا هم مثل اغلب موارد، اوج دنائت سیاسی نصیب فرخ نگهدار شد. کسی که حاضر نیست خامنه ای را کمتر از آقا خطاب کند، نسلی مدرن و آزادیخواه را که قیام شور انگیز ۶ دی را خلق کرد، "بیچارگانی که از سر بلاغت و یا دنائت نعره میزنند" خطاب کرد. این، نفرت و انزجار طبقه حاکم و لمپنیسم اسلامی از انقلاب مردم است که مثل یک تفاله

از دهان یک کاسه لیس بی مایه به بیرون پرت شد. وقتی مردم کل حکومت اسلامی را جارو کنند، این کاسه لیس را هم همراه کل زباله اسلامی جارو خواهند کرد.

آتهایی که تصور میکنند و البته آرزو میکنند و تلاش میکنند با میداندار شدن "اعتدالیون" دو جناح، بحران کنونی در نقطه تعادلی میان جناحها ایست کند و نظام به سلامت از بحران عبور کند، اسیر تصویری پوچ، آرزویی بی پایه و تلاشی عبث هستند. بحران جمهوری اسلامی محصول اختلاف جناحها نیست. برعکس، اختلاف جناحها، شکلی، آنهم فقط یک شکل از بروز بحران حکومتی است. بحران حکومتی جمهوری اسلامی در تناقضات و تضادهایی بنیادی ریشه دارد. جمهوری اسلامی با هر آلیاژی از "جمهوریت" و "اسلامیت"، شرکت سهامی مافیایی برای چپاول ثروت یک جامعه ۷۰ میلیونی است که مدیرش یک شیدای میلیاردی به نام خامنه ای است که کار به استخوان میلیونها کارگر رسانده است. جمهوری اسلامی، یک سازمان عریض و طویل خرافه سازی و خرافه پرستی است که بر قامت یک نسل جوان مدرن و پیشرو عصر فیس بوک و توئیتر آنقدر تنگ است که فقط باید تکه پاره شود تا این نسل نفس بکشد. جمهوری اسلامی، یک ماشین تبعیض و نابرابری مذهبی است که از نقطه نظر یک نسل میلیونی زنان فقط مایه شرم بشریت است و باید خرد و نابود شود. جمهوری اسلامی یک ماشین سرکوب سیاسی است که در مقابل نسل بیدار و آزادیخواهی که آرزوها و تصویرش از زندگی سیاسی را از قرن ۲۱ میگیرد بیش از حد تنگ است و باید تارومار شود. بحران حکومت اسلامی، ناشی از تضاد میان میلیونها کارگر گرسنه اما آزادیخواه و برابری طلب با نوکیسه گان میلیاردی جمهوری اسلامی، تضاد میان میلیونها جوان مدرن و سکولار با باندی عقب مانده و فاسد، تضاد میان میلیونها زن با لمپنیسم اسلامی زن ستیز و تبعیض گراست. ناگفته روشن است که اکثریت عظیمی از کارگران، زنان و جوانان هستند؛ اکثریت عظیمی از جوانان هستند و اکثریت عظیمی از جوانان، کارگران و زنان هستند. میخواهم بگویم که اکثریت عظیم جامعه به عنوان کارگر و زن و

جوان در مقابل این حکومت چپاولگر و زن ستیز و مرتجع قرار دارند. اینجا ما با تضاد فقر و ثروت، جهل و دانش، مدرنیسم و عقب ماندگی، آزادیخواهی و استبداد، برابری خواهی و تبعیض، و در یک کلام توحش و انسانیت مواجه هستیم. ریشه بحران جمهوری اسلامی کشمکشهای دو جناح نیست که کلیدش هم در بیت رفسنجانی و اعتدالیون دو جناح باشد. ریشه این بحران در تضادهای مذکور است و کلیدش هم در دست انقلاب علیه کل نظام است. تا زمانیکه که حکومت اسلامی سرکار است این تضادها سرچایشان هستند و تا زمانیکه این تضادها سرچایشان هستند بحران حکومت سرچایش است و تا زمانیکه این بحران سرچایش است نقطه تعادلی وجود نخواهد داشت. بحران جمهوری اسلامی فقط یک راه دارد. سرنوینی کامل جمهوری اسلامی.

انقلاب ایران از امتیاز بسیار خود ویژه ای برخوردار است. همه روزهای "مهم"، حتی روزهای مهم دشمن را یکجا در اختیار دارد. جمهوری اسلامی از این نظر خدمت بزرگی به انقلاب جاری کرده است. تا دلتان بخواهد سالگرد تولید کرده است غافل از اینکه این سالگردها یک روزی ممکن است وصال گردش شوند. ۲۲ بهمن را البته جمهوری اسلامی تولید نکرده است. ۲۲ بهمن، سالگرد قیام شکوهمند مردم در انقلاب ۵۷ است. اما لاشخواران اسلامی، وقتی انقلاب بهمین را به خون کشیدند، بساطی به نام "دهه فجر" راه انداختند. اما از نقطه نظر مردم، سالگرد ۲۲ بهمن، دهه فجر اسلامی نیست، دهه رجوع به آن انقلاب و گشودن راه انقلابی دیگر علیه حکومت اسلامی است. سالگرد ۲۲ بهمن کابوسی برای حکومت اسلامی است. یک دلیل مهم تقلای فشرده "اعتدالیون" دو جناح، عبور کم خطر از این سالگرد است. دستهای خونینی که در آستانه ۲۲ بهمن از طرف دو جناح حکومت اسلامی به نام "اعتدال" به سوی هم دراز شده است، از وحشت مشتتهای گره کرده مردم در ۲۲ بهمن است. مشتتهایی که میتوانند "دهه فجر" را به دهه زجر حکومت اسلامی تبدیل کنند*

دست مذهب از جامعه کوتاه!

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد موازین سکولاریسم در ایران

فرقه ها و نهادهای مذهبی، تابعیت این نهادها از قوانین مالیاتی ناظر بر بنگاه های مشابه،
ز- مذهب بعنوان امر خصوصی و

عقیده شخصی
۲۶- آزادی مذهب و یا بی مذهبی بعنوان امر خصوصی و عقیده شخصی افراد، پیروان مذاهب مختلف و کسانی که به هیچ مذهبی اعتقاد ندارند نباید بخاطر عقاید مذهبی و یا ضد مذهبی خود مورد پیگرد قانونی و یا آزار و تحقیر و توهین قرار بگیرند.

۲۷- ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب و ممنوعیت هر نوع مجازات برای ترک مذهب.

۲۸- آزادی پیروان و مخالفین هر مذهب در نشر عقاید خود، ممنوعیت تحریکات و تهدیدات مذهبی علیه آزادی بیان و ابراز عقیده افراد، ممنوعیت صدور فتوا و دیگر احکام مذهبی علیه افراد بخاطر انتقاد از مذهب و یا عدم رعایت تابوها و مقدسات مذهبی و یا هر دلیل دیگری، صدور فرمان قتل و ترور افراد از سوی مراجع مذهبی جرم سنگین جنائی محسوب میشود و با مقابله قاطع و شدید قانونی روبرو خواهد شد.

۲۹- آزادی بیقید شرط نقد مذهب و انتقاد آزادانه و همه جانبه از مذهب از نظر علمی و فلسفی و فرهنگی و در اشکال مختلف ادبی و هنری نظیر فیلم و نمایشنامه و رمان و شعر و نقاشی و طنز و غیره.

۳۰- موظف شدن دولت به خرافه زدائی از جامعه از طریق کار فرهنگی آگاهگرانه و رشد سطح دانش و اطلاعات علمی عامه مردم، موازین فوق شرط لازم برقراری يك نظام واقعا سکولار، مدرن و پیشرو است. حزب همه مردم آزادیخواه و انقلابی را به گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی، يك جامعه آزاد، برابر و مرفه، که موازین مندرج در این بیانیه را تماما به اجرا خواهد گذارد، فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ بهمن ۱۳۸۸، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰

نوع رنگ مذهبی از اسناد و مراجع دولتی مربوط به این امور، این امور به شیوه مدنی و با ثبت در دفاتر دولتی رسمیت می یابد و اجرا یا عدم اجرای مراسم خاص، اعم از شرعی و عرفی، نقشی در رسمیت و وجهه قانونی این امور ندارد.

ه- مصون داشتن کودکان از مذهب
۱۹- کودکان مذهب ندارند، قبول هر مذهب و یا بی مذهبی يك امر اختیاری و آزادانه افراد بالغ جامعه است که باید بدور از هر نوع فشار فیزیکی و روحی صورت بگیرد.

۲۰- مصونیت افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی.
۲۱- ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی.

۲۲- ممنوعیت حجاب برای کودکان، ممنوعیت هر نوع پوشش مذهبی و لغو کلیه قوانینی که مانع برخورداری کودکان، اعم از دختر و پسر، از يك زندگی خلاق و شاد و تفریحات و شرکت در فعالیتهای اجتماعی مخصوص کودکان گردد.

و- مقابله با مذهب بعنوان صنعت و کار و کسب

۲۳- مصادره و باز پس گیری کلیه اموال و دارایی ها و اماکنی که نهادهای مذهبی در طول حکومت رژیم اسلامی و یا در رژیم های گذشته به زور و یا از طریق دولت و نهادهای و بنیادهای مختلف تصاحب کرده اند، قرار گرفتن این اموال و اماکن در اختیار نهادهای منتخب مردم برای استفاده های عام المنفعه.
۲۴- ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادهای و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی.

۲۵- ضرورت ثبت رسمی ادیان و فرقه های مذهبی بعنوان بنگاه ها و نهادهای خصوصی و تابعیت نهادهای مذهبی از کلیه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت بنگاه ها، کنترل مراجع قانونی بر حساب ها و دفاتر و دریافتی ها و پرداختی های

وجود مذهبی که مخل آرامش و احساس امنیت مردم باشد.

۱۳- ممنوعیت هر نوع فعالیت، مراسم و ابراز وجود مذهبی که با آزادی ها و حقوق مدنی مردم و یا با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات مغایرت داشته باشد.

د- مذهب زدائی از امور شخصی و خانوادگی

۱۴- ممنوعیت صیغه و تعدد زوجات، حق بیقید و شرط جدائی (طلاق) برای زن و مرد، برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در امور مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان در زندگی مشترک و پس از جدایی.

۱۵- ممنوعیت دخالت مذهب در روابط جنسی افراد، آزادی کامل روابط جنسی افراد بالای ۱۶ سال، حق هر زوج بالای ۱۶ سال به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود، ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک (ازدواج) و جدایی (طلاق).

۱۶- لغو قوانین شرعی و سنتهای مذهبی و کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد میکنند.
۱۷- ممنوعیت دخالت مذهب در امور مربوط به زندگی خانوادگی، برابری کلیه حقوق زن و مرد در خانواده در امر انتخاب محل زندگی، امور مربوط به سرپرستی و تعلیم و تربیت فرزندان، تصمیم گیری در مورد دارایی ها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک، لغو موقعیت ویژه مرد بعنوان سرپرست خانواده در کلیه قوانین و مقررات.

۱۸- ممنوعیت هر نوع خطبه و دیگر شعائر مذهبی در مراسم مدنی و ثبت رسمی امور شخصی افراد نظیر زندگی مشترک (ازدواج) و جدائی (طلاق) و تولد و مرگ، زدودن هر

مفهوم عدالت و پیگرد و بازپرسی و جرم و جنایت و کیفر و غیره از سیستم قضائی کشور.

۳- لغو هر نوع ارجاع به مذهب افراد در ادارات و مقررات دولتی و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها.

۴- ممنوعیت هر گونه مراسم و مناسک، و مظاهر و نمادهای مذهبی در ادارات و نهادهای دولتی.

۵- لغو مذهب رسمی.

۶- لغو هر نوع رجوع به مذهب در تقویم رسمی.

ب- جدائی کامل مذهب از سیستم آموزشی

۷- ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی، و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی، لغو کلیه مقررات که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند.

۸- ممنوعیت هر نوع مراسم و هر نوع پوشش مذهبی و حمل و نصب علائم و نمادهای مذهبی در مدارس و دانشگاهها و موسسات آموزشی، برقراری سیستم آموزشی مختلط با برنامه های درسی و معیارها و استانداردهای یکسان آموزشی برای دانش آموزان دختر و پسر در تمام سطوح.

ج- مذهب زدائی از زندگی اجتماعی
۱۰- لغو آپارتاید جنسی و حجاب اجباری، لغو کامل کلیه قوانینی که موجب جداسازی زن و مرد در تمامی شئونات جامعه، در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسایل نقلیه عمومی، اماکن کار، محیطهای ورزشی، آموزشگاهها، و ادارات و مدارس است.

۱۱- آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی، ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.

۱۲- ممنوعیت مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی، ممنوعیت هر نوع مراسم و ابراز

سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، مذهب زدائی از دولت و جامعه را به يك خواست پایه ای و نیاز مبرم مردم ایران تبدیل کرده است. مردم ایران در تجربه خود به این حقیقت پی برده اند که بدون قطع دست مذهب از حکومت و از قوانین و از سیستم آموزشی و قضائی، حتی از ابتدائی ترین آزادیها و حقوق پایه ای خود بهره مند نخواهند شد. خلاصی از سلطه مذهب يك رکن و نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی حاضر است که ارکان حکومت اسلامی را به لرزه درآورده است.

انقلاب جاری نه تنها باید حکومت و نظام جمهوری اسلامی را از سر راه جارو کند بلکه موظف است یکبار برای همیشه مذهب را از دولت و شئون اجتماعی مردم کنار بزند و يك رنسانس و روشننگری عمیق اجتماعی و فکری علیه مذهب را در ایران و در سطح جهانی آغاز کند. در صد سال اخیر، از انقلاب مشروطه تا امروز، بارها جامعه با پرچم علم و آگاهگری و مدرنیسم و تجددخواهی علیه مذهب و خرافات مذهبی بپا خاسته و مدام به شکست کشیده شده است. امروز زمان این تسویه حساب تاریخی است. نسل امروز ایران میتواند و باید پرچمدار يك رنسانس عمیق ضد مذهبی در ایران، در خاورمیانه و در سطح جهانی باشد.

حزب کمونیست کارگری موازین زیر را بعنوان پرچم يك مبارزه پیگیر و عمیق و همه جانبه برای خلع ید مذهب از دولت و جامعه اعلام میدارد:

الف- جدائی کامل مذهب از دولت
۱- لغو کلیه قوانین مذهبی و حذف هر نوع ارجاع به مذهب در کلیه قوانین اعم از مدنی و قضائی و قوانین مربوط به خانواده و غیره.

۲- انحلال کامل سیستم قضائی اسلامی متشکل از قضاات و دادگاههای شرع و احکام قصاص و دیگر قوانین شرعی، زدودن کامل فلسفه و درک و تبیین اسلامی از

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویراستار:



کاظم نیکخواه رادان و مرتضوی باید علنا محاكمه شوند

جمهوری اسلامی نمیداند با پرونده کهریزک چه کند. با طرح شدن نام سعید مرتضوی دادستان جلاله تهران بعنوان متهم ردیف اول جنایات کهریزک، اکنون در مجلس اسلامی به نام احمد رضا رادان فرمانده نیروی انتظامی تهران نیز تاکید شده است. داریوش قنبری سخنگوی فراکسیون خط امام مجلس اسلامی هفته گذشته در اشاره به گزارش "کمیسیون ویژه رسیدگی به پرونده کهریزک" خواستار این شد که به جرائم احمد رضا رادان رئیس نیروی انتظامی

مستولان نیروی انتظامی، دفن‌های دسته جمعی و ... زوایای مغفول مانده در گزارش کمیته ویژه مجلس است همین قدر اعترافات دست اندرکاران حکومت به جنایات وحشیانه شان علیه عزیزان مردم در شکنجه گاه کهریزک برای محاکمه تمام سران این حکومت کافی است. جنایاتی که مرتکب شدند، و شکنجه ها و تجاوزات و کشتارها و گورهای

دسته جمعی، یک لکه سیاه در تاریخ این کشور است که هیچگاه فراموش نخواهد شد. مردم ایران خواهان این هستند که در قدم اول متهمان معرفی شده جنایات کهریزک علنا محاکمه شوند و هرچقدر هم این حکومت تلاش کند این پرونده را ماستمالی کند، قادر نخواهد بود مانع عملی شدن خواست مردم برای محاکمه این جانیان خبیث ضد بشری شود. سعید مرتضوی و احمد رضا رادان و بقیه شکنجه گران و جنایتکاران کهریزک باید علنا و با حضور خبرنگاران و هیئت های بی



طرف بین المللی محاکمه شوند. این خواست را ما مردم به کرسی خواهیم نشاند. جمهوری اسلامی با هیچ توطئه ای نمیتواند گریبان خود را از این جنایت خلاص کند. هفت ماه تلاش کردند پرونده کهریزک را ببندند نتوانستند و مجبور به اعتراف به جنایاتشان شدند. تقلایشان برای جلوگیری از محاکمه مرتضوی و رادان و همدستانشان را نیز مردم انقلابی به شکست خواهند کشاند. کهریزک تنها شکنجه گاه حکومت نبود و نیست. اوین و گوهر دشت و عشرت آباد و دهها زندان و شکنجه گاه مخفی و علنی حکومت پرونده هایی پر از جنایت دارند که نزد مردم محفوظ است. در واقع متهم ردیف اول تمام این پرونده ها شخص ولی فقیه این حکومت جنایتکاران

کردند و در کوران نبرد دختران و زنان حجاب برگرفتند. نبردی که در آن زنانی را میدیدم که در صف جلوی اعتراض مردم، در قامت یک رهبر ایستاده و نقش ایفا میکنند. نبردی که در آن مردم نیروی انتظامی رژیم را میخ کوب کرده و در جنگی متقابل دویست نفرشان را راهی بیمارستان کردند. در چنین شرایطی است که روزنامه های حکومتی دارند از حجاب برگیران و نا توانی نیروی انتظامی شان سخن میگویند.

همانطور که اشاره کردم، حسابی در حلقه محاصره مردم قرار گرفته اند. جامعه دارد از اعتراض و مبارزه میجوشد و این انقلابی است که در همه جبهه ها دارد با قدرت به جلو میرود و رژیم را چنین به استیصال کشانده است. خودشان دارند اعتراف به ناتوانی شان میکنند، جلو پیرم فرصت ندهیم. باید با برداشتن حجابها این شیشه عمر رژیم را برای همیشه بر زمین کوبید و آخرین نفس هایشان را گرفت. برداشتن حجابها و مبارزه با این سمبل ارتجاعی اسلامی، یک عرصه مهم مبارزه ما با این رژیم است. سی سال است که حکومت جمهوری اسلامی با پرچم حجاب، بیشترین ستم و نابرابری را بر زنان و برکل جامعه حاکم کرده است. اول تلاش کردند که حجاب را به زور بر سر زنان کنند و بعد قوانین اسلامی ارتجاعی، ضد انسانی شان را حاکم کردند و برج آپارتاید جنسی شان را بنا کردند. باید جنبشی که هم اکنون بر سر حجاب برگیران شروع شده را با قدرت تمام تقویت کنیم. باید هر جا که با تعرض نیروهای انتظامی به زنانی که حجاب برمیدارند روبرو میشویم، فوراً مقابله کنیم. باید نقشه مند و برنامه ریزی شده، بصورت گروهی در مترو ها و جاهای مختلف شهر، حجاب برگیران کنیم و آنرا به آکسیون های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و علیه حجاب تبدیل کنیم. حجاب پرچم و شاهرگ حیاتی جمهوری اسلامی است. با دور انداختن حجاب حکومت متحجر و ضد بشری و چپاولگر سرمایه داران را هم برای همیشه دور بیندازیم.*



شهلا دانشفر جلوی چشمشان حجاب لگدمال میشود

روزنامه جمهوری اسلامی در خبری در روزهای اخیر از اینسکه "بدحجابی" به "بی حجابی" تبدیل شده و از داخل خودروها به فروشگاه ها و اماکن عمومی کشیده شده است، ناله سر داده است. این روزنامه از اینسکه در شمال شهر تهران زن های بدون حجاب برای خرید به مغازه ها مراجعه می کنند و ماموران انتظامی و "نهی از منکر" کاری از دستشان بر نمی آید، شکوه میکند. این دیگر شیشه عمر رژیم است که در مقابل چشمان ناباورشان و با وجود همه وحشی گری ها و سرکوبشان، بر زمین زده میشود. اکنون حکومت نه تنها در برابر "بدحجابی" بلکه در مقابل برداشتن حجاب ها در مانده است. زنده باد انقلاب مردم، زنده باد جنبش اعتراضی مردم علیه بی حقوقی زن و حجاب این سمبل و پرچم رژیم آپارتاید جنسی. دیروز زیر فشار انقلاب ما آمدند و بخاطر جنایاتشان در کهریزک به غلط کردن افتادند. وادارشان کردیم بدست خودشان، در برابر چشمان مردم و جهان یکدیگر را به محاکمه بکشند، ناگزیر شدند جلادی چون سعید مرتضوی را بعنوان متهم درجه یک نام ببرند، و اکنون صحبت از رادان و دیگران است، و امروز دارند از اینسکه "بدحجابی" به "بی حجابی" تبدیل شده ناله سر میدهند. مردم در مبارزاتشان کل رژیم و قوانین ارتجاعی اسلامی اش را نشانه رفته اند. ۶ دی دیدیم که چگونه مردم عاشورایشان را به صحنه نبرد با نیروهای انتظامی تبدیل



سیامک بهاری پا در میانی حسن نصرالله

آب در لانه مورچگان افتاده است. در خبری که از سوی "العربیه نت" منتشر شد، اعلام گردید که جناح میرحسین موسوی توسط محسن کدیور و دیگر روابط خارج کشوری "اصلاح طلبان" قرار است دست به دامن حسن نصرالله شوند که بیاید و آبی روی آتش اختلافات درونی جناحهای حکومتی جمهوری اسلامی بریزد. تا بلکه بشود از این خطرگاه جان سالم به در برد. بیضه اسلام در خطر است! هم میرحسین موسوی و شرکا و هم دار و دسته آقا و هم خیل اراذل واوباش و حزب الله و حماس و الجهاد و جیره بگیران ریز و درشت در اقصا نقاط جهان صدای انقلاب مردم ایران را شنیده اند. پا درمیانی حسن نصرالله بدون تردید دلشوره رفقای منطقه ای جمهوری اسلامی و بیم و هراس از قطع منبع لایزال تامین مخارج و پشتیبانی سیاسی و امنیتی از آنها را هم نشان میدهد. حسن نصرالله قبل از هر چیز نگران بر باد رفتن دیرک خیمه اسلام سیاسی در منطقه است. سرنوشت دریای بیکران کمکهای بلاعوض و تامین ساز و برگ نظامی و لجستیکی خیل تروریسم اسلامی و سرپا نگهداشتن آنها در مخاطره ای

بازتاب هفته

جدی است. همه داستان کشاکش نفوذ منطقه ای اسلام سیاسی دارد دود میشود و هوا میرود. تغییر موازنه قوا و تغییر ژئوپولیتیک منطقه فقط یکی از عواقب فوری سرنگونی جمهوری اسلامی است. کلاه همه اینها بدون جمهوری اسلامی پس معرکه است. نگرانی میرحسین و جناحش و دست به دامن حزب الله لبنان شدن آنها، این حقیقت ساده را برملا میکند که همه جناحهای حکومتی از غالب و مغلوب دستشان در دست سازمانهای تروریستی اسلامی است. همه شان با هم این جنبش کثیف و ارتجاعی را مهندسی کرده اند. رابطه و سابقه دوستی و مودت "اصلاح طلبان" و تروریسم اسلامی در منطقه را بیشتر از هروقت دیگر نشان میدهد. اسلام سیاسی و کبکبه و دبدبه اش در منطقه و خیل ارازل و اوپاش سازمانهای تروریستی دست پرورده آن که به ضرب تحمیل فقر و خانه خرابی میلیونها نفر در ایران اسلامی ممکن شده در کوران تند انقلاب مردم ایران در حال فرو ریختن است. از همان فردای تظاهراتهای سراسری در تهران و شهرهای بزرگ ایران و انعکاس جهانی آن بعنوان یک رویداد مهم، جناحهای رنگ و وارنگ سازمانهای اسلامی - تروریستی به تکاپو افتادند که مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را برای مردم منطقه توجیه کنند. هر طور شده دامنه دعوا را محدود کنند. همه اش را گردن غرب بیاندازند! اما حقیقت جان سخت کار خودش را کرده است. حقیقت انقلاب مردم دارد همه را متوجه خود میکند. جریانات تروریستی منطقه خوب دریافته اند که این آتش، تر و خشک جریانات اسلامی را با هم خواهد سوزاند. این تازه آغاز ماجرای فروپاشی بارگاه اسلام سیاسی در منطقه است. پا در میانی حسن نصرالله، نمایش وخیم موقعیت بی ثبات و مخدوش جمهوری اسلامی در منطقه است. نمایشی از سر استیصال و درماندگی است. موجب بگیران درگاه، میخواهند ولی نعمتشان را از گرداب و طوفان

بیرون بکشند. پیروزی انقلاب مردم ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی به معنی رفع مانع جدی برای راه حل مناقشات و تخصصات منطقه نیز خواهد بود. جهان بدون جمهوری اسلامی، جهانی بدون تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه، جهانی بدون تند کردن نزاعهای قومی و مذهبی در منطقه، جهانی بدون شاخ و شانه کشیدن حزب الله و حماس و الجهاد نیز خواهد بود. تا همین جا، پیش لرزه های این سرنگونی محتوم را میشود نظاره کرد. "اصلاح طلبان" دارند پا در میانی حسن نصرالله را بررسی میکنند و حسن نصرالله و شرکا دارند عواقب سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناحهایش و سر بی کلاهشان را در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی در منطقه بررسی را میکنند. انقلاب مردم ایران بحق چهره جهان را تغییر خواهد داد. نه فقط مردم ایران، که مردم منطقه خاورمیانه بدون جمهوری اسلامی نفس راحتی خواهند کشید.*



محمد شکوهی
"طرح یارانه ها،
و شورش گرسنگان!"

با اعلام طرح کذابی یارانه ها اعتراضات به این طرح فی الحال شروع شده است. بعد از دو سال و نیم کش و قوس و بحث پیرامون "طرح یارانه ها" و پیرویه تهیه "اطلاعات اقتصادی خانه ها" تا اواخر دی ماه امسال این طرح در مجلس شورای نگهبان تصویب و برای اجرا به دولت داده شد. همزمان مباحث باندهای حکومتی و دعوای ارگان های ذی نفوذ حکومت نظیر شورای نگهبان و مجلس و وزرات خانه های اقتصاد و دارایی و کار بر سر این موضوع

ادامه دارد. بنابر ادعا های رژیم و از نظر دولت و مجلس این طرح تصویب و قابل اجرا می باشد و به همین منظور "مرکز هدایت توزیع یارانه ها" تشکیل شده است. هنوز دوهفته از اعلام اجرایی شدن این طرح نگذشته که مقامات و مسئولان رژیم اعتراف کرده اند که در تهیه اطلاعات اقتصادی خانواده ها و نحوه و میزان "خوشه بندی" برای دریافت یارانه ها اشکالات و ابهاماتی وجود دارد به همین خاطر فعلا اجرای این طرح را تا اردیبهشت ماه سال آینده مسکوت می گذارند. در همین راستا رئیس مرکز آمار رژیم اوایل هفته گذشته ضمن اعتراف به وجود ناروشنی ها و بخشا اطلاعات نادرست، بویژه در مورد سهمیه های ماهانه خوشه بندی های اعلام شده، تأیید کرد که اقشار کم درآمد و بخش عمده کارگران و اقشار کم درآمد جامعه از این امر ناراضی بوده که جناب رئیس سعی دارد این ناروشنی ها را "برطرف" بنماید. اما واقعیت این است که جمهوری اسلامی با طرح یارانه ها و چگونگی توزیع و سهمیه های شامل اکثریت مردم، نه فقط با مشکلات "اطلاعات اقتصادی خانوارها"، آن گونه که ادعا میکند روبرو است، بلکه با اعتراض میلیون کارگران و اقشار کم درآمد روبرو است که خود حضرات اعتراف می کنند که توزیع یارانه ها اگر کارشناسانه تر انجام نشود، شورش گرسنگان و اعتراضات اقشار کم آمد را بدنبال داشته و بحران های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. بر اساس آخرین اخبار و گزارشات منتشر شده نگرانی های حکومت و دست اندر کاران طرح یارانه ها بی مورد نبوده و در همین چند روز گذشته اعتراضاتی از جانب بخشهایی از کارگران و کارمندان کم درآمد در اردبیل، تهران، اصفهان، خوزستان حول و حوش اعتراض به این طرح و نحوه اجرای آن شروع شده است. بخش اعظم مردم و کارگران و اقشار کم درآمد که در خوشه بندی های این طرح جزو رده بندی "خوشه ۳" با درآمد بالا قرار گرفته اند که در عالم واقع درآشدشان در حد دستمزدهای ناچیز کارگران بوده و میزان دریافت یارانه ای که به این بخش از مردم تعلق می گیرد، بسیار پائین تر از میزان دریافتی های گروههای با درآمد نسبتا بالا بوده که بر خلاف اعاهای حکومت مبنی

بر "توزیع عادلانه درآمدها" بوده و فقر و نابرابری را تشدید تر خواهد کرد. رده بندی معروف به "خوشه ۳" در برگیرنده بیش از ۶ میلیون نفر می باشد که اکثرشان جزو کارگران و معلمان و کارمندان و اقشار کم درآمد جامعه بوده که در حساب و کتاب های طرا حان یارانه ها جزو اقشار با درآمد نسبتا بالا قرار گرفته اند که نه واقعی است و نه موضوعیت دارد. در آمد این قشر که عمدتا کارگران و کارمندان و معلمان را شامل می شود بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان متوسط در ماه بوده که حدود نصف خط فقر است و با هزار و یک مشکل برای تامین معیشت و تامین زندگی خود و خانواده هایشان روبرو می باشند. در نتیجه اگر قرار است یارانه ای به این گروه بزرگ جامعه تعلق بگیرد، بسیار ناچیز تر خواهد بود. حتی در حد جبران و جایگزینی میزان تورم و گرانی کالاهای اساسی مورد مصرف مردم نبوده و فرقی به حال تامین زندگی و رفع نیازهایشان در عمل ندارد. اگر هزینه های تامین مسکن، بهداشت، سوخت و تحصیل، و بیمه پرداختی به تامین اجتماعی و... را در نظر بگیریم یک کارگر و معلم بعد از کسر وجوهات پرداختی و هزینه های موجود؛ در ماه بین ۹۰ هزار تا ۱۲۰ هزار تومان برای خرجی یک خانواده ۵ نفری در اختیار دارد. که این یعنی زیر خط فقر اعلام شده از طرف خود رژیم. تازه این جمعیت میلیونی که اکثرا شاغل بوده فقیر و فقیر تر نیز خواهد شد. در عالم واقع طرح یارانه ها با این تقسیم بندی هایی که حکومت در دست داشته و در صدد اجرای آن می باشد، بیشتر به نفع اقشار جامعه با درآمدهای نسبتا بالا می باشد. جمهوری اسلامی با به میدان کشیدن "یارانه ها" بی شرمانه و با وقاحت تمام عملا و رسما توزیع نا عادلانه درآمدها را دارد رسمیت می دهد و برایش طرح و نقشه می کشد. این طرح بر خلاف ادعا های حکومت، بهبودی در بالارفتن میزان درآمد ها و حتی کمک به تامین زندگی اکثریت عظیم جامعه یعنی کارگران و اقشار کم درآمد را نداشته، بلکه زندگی و تامین زندگی را برای مردم سخت تر و گران تر خواهد کرد. با تورم و گرانی موجود تامین هزینه های زندگی مردم را با مشکلات جدی تری روبرو خواهد کرد. با

دستمردهای زیر خط فقر و با خوشه بندی های موجود در طرح پرداخت یارانه ها، میلیونها نفر به مانند زیر خطر فقر محکوم شده، هزینه های زندگی شان به بهانه دریافت چندقراز یارانه، بالا رفته و تامین معیشت به یک معضل بزرگ اجتماعی بخش عظیم مردم خواهد شد. اینجاست که بخش اعظم جامعه این نابرابریهای رسمی حکومتی را دیده و به آن معترض بوده و در صدد به میدان آوردن نیروی اعتراض اجتماعی بر علیه طرح و نقشه های حکومتی از جمله موضوع یارانه ها بر آمده است. فضا وجو اعتراضی و بخشا مبارزاتی که در حال شکل گیری می باشد، دولت و طراحان این طرح را تحت فشار قرار داده است. به میدان آمدن نیروی میلیونی معترض کارگر و اقشار کم درآمد جامعه در اعتراض به این نابرابریها، آن خطر بزرگی است که حکومت را تهدید می کند. خطری که در حال و هوای گسترش تظاهرات و اعتراضات و مبارزات جاری مردم، در یک کلام انقلاب جاری مردم بر علیه حکومت جانیان اسلامی، می تواند ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا در آورد. آه و ناله های چند سال گذشته حکومتیان پیرامون "وقوع بحرانهای کارگری، اجتماعی، شورش گرسنگان" اعتراف به وجود پتانسیل و نیروی بنیانکن اعتراضی کارگران و مزد بگیران است که رژیم را به وحشت انداخته است. این نیروی عظیم فقط نظاره گر نبوده بلکه عملا وسط صحنه است و طرح کذابی یارانه ها تنها میتواند آتش اعتراضات را تند تر کند و به زیر کشیدن بساط حکومت چپاولگران اسلامی را به امری فوری تر تبدیل کند.*

**نه سبز سیدی،
نه سبز ملی،
فقط سرخ کارگری**

یاشار سهندی
هفته گذشته نوشته ای از علیرضا نوریزاده منتشر شد و به "خودیها و غیرخودیها و بعضا نخودیها"ی درون آنچه "جنبش سبز" خوانده میشود اشاره کرده بود و خواسته بود نخودیها را سرجایشان بنشانند. و نیز نوشته ای از اسماعیل نوری علا

بازتاب هفته

منتشر گشت و ایشان آورده بود که هدف جنبش سبز، "نه سبز سیدی است، نه سبز قمر بنی هاشم، و نه سبز اصلاح طلبان مذهبی؛ سبزی ملی است". این دو نوشته بطور نمونه گویای حاد شدن اختلافات درون "جنبش سبز" است. بروز این اختلافات نتیجه رادیکال شدن هر چه بیشتر جنبش اعتراضی مردم است. هر چقدر که جنبش انقلابی مردم عمق یابد و بر خواسته های برابری طلبانه بیشتر پای فشارد ما شاهد خواهیم بود که این اختلافات درون "خیمه سبز" حادثر خواهد شد. نوزیاده عصبانی است، بدجور هم عصبانی است. ایشان که تا دیروز امثال سازگار و گنجی و علیرضا افشار و مخملباف و به قول خودش "پاسبان ولی فقیه" که به قهر از بارگاه خلافت الله پا به سرزمین کفار میگذاشتند را روی سر میگذاشت و حلوا حلوا میکرد، اکنون متوجه شده اینها همین که جای پایشان سفت شده دارند او را از میدان بدر میکنند. از "مرد سیاست" چون او بسیار بعید می نماید که همان اول متوجه این نکته نشد! فی الواقع فشار انقلاب مردم او را مجبور کرده دیگر دوستی را کنار بگذارد. او یاد آور میشود که با مخملباف قرار داد بستند که کار به کار گذشته همدیگر نداشته باشند "بعد از آزادی" به نامه اعمال خوب و بدشان خودشان رسیدگی خواهند کرد! بندهای دیگر قرارداد بر ما نامعلوم است اما اعمال ایشان تا اینجا نشان داده است که با هم همدست شده بودند که دقیقاً جنبش انقلابی مردم به اینجا نرسد که رسید. بخاطر این است که اکنون نوزیاده از وقاحت کسانی که روی دست او بلند شدند عصبانی است. و مدعی است اگر نبود خدمات ایشان به خودیها، اینها هنوز ویلان و سرگردان در کمپها بودند و حتی راه مدرسه فرزندان را یاب نمی گرفتند. و اکنون ایشان افشا میکنند که این پاسبانهای ولی فقیه حتی در خارج کشور در ارتباط با سفارت و دولت جمهوری اسلامی هستند. او میخواد از جلو "رهبران خود

خوانده" دریابد چون فکر میکند که خودش زاده شده برای رهبری؛ البته اصلاً به قدرت چشمداشت ندارد چون "دیکتاتور کوچک درون" شان فعال میشود! نوشته نوری علا اما به نکات مهمتری می پردازد. ایشان به نمایندگی از طیفی که خود را سکولار میخوانند. ایشان اما به واقع ناسیونالیست هستند. میخوانند ایدئولوژی رسمی حکومت ناسیونالیسم ایرانی باشد، نه مذهب. و خطاب به آنها میگوید باید کاری کنند که بیشتر به چشم آیند و به تاکید میکنند: "بخش سکولار (بخوان ناسیونالیست) جنبش سبز محتاج داشتن یک "شوری هماهنگی" است که بتواند ابتکار عمل را از دست اصلاح طلبانی که دیگر هیچ امیدی به کارشان نیست و چهره تخریبگر شان کاملاً آشکار شده است خارج کند. او اعتراف میکند این فشار جنبش انقلابی مردم است که ایشان را به این صرافت انداخته که در مقابل "سفسطه گری اصلاح طلبان دینی" بایستد. ایشان میگوید: "حضور مصمم جوانان کشورمان در صحنه سیاسی کشور فضائی را ایجاد کرده است که سخنان مبهم دو امضائه و پنج امضائه و پنجاه امضائه ی ... نیز به تدریج خریداران خود را از دست می دهد و انتظار عمومی آن است که شرکت کنندگان در منازعه جاری در سپهر سیاسی کشورمان مواضع خود را کاملاً مشخص سازند." این را مقایسه کنید با حرفهای یکماه پیش این "مردان سیاست" که اصرار داشتند کسی حرفی نزنند که کسی دیگر برنجد، معتقد بودند که همه چیز را صندوق رای تعیین کند و در یک کلام "وحدت کلمه" داشتند، حتی "پشت پرده" (ایشان شیفته مسایل پشت پرده هستند!) قرارداد بستند که خرابکاریهای همدیگر را رو نکنند اما فقط هفت ماه لازم بود تا این ماه غسل سکولارهای دین مدار با روشنفکران دینی، تمام شود. حضور مصمم مردم امثال نوزیاده و نوری اعلاء را وادار کرده تا رودری کسانی بایستند که تا قبل از

۶ دی مصمم بودند به مردم قالب کنند تا شاید اساس این نظام دست نخورد. با بلاغت تمام فکر میکردند میتوانند این جنس پنجل را به مردم بیندازند. اما هر گامی که این انقلاب بر میدارد و چهره انسانی خود را بیشتر بروز میدارد یکی یکی خودیها و غیرخودیها و بعضاً نخودیها را از دایره صف مردم به بیرون پرت میکند. این "مردان سیاست و کیاست" میخواستند موسوی را بهانه کنند تا اساس نظام سالم بماند. مردم اما توهمی نداشتند از همان اول گفتند موسوی بهانه است کل نظام نشانه است. نه سبز سیدی، نه سبز قمر بنی هاشم، و نه سبز اصلاح طلبان مذهبی؛ نه سبزی ملی؛ اینها هیچکدام هدف انقلاب نیست، هدف آزادی و برابری و هویت انسانی است که بر پرچم سرخ طبقه کارگر نقش بسته است.*



نریمان جبارزاده حکومت اسلامی دشمن کودکان

حکومت اسلامی از همان ابتدای روی کار آمدنش علاوه بر حمله به حقوق زنان و سرکوب و اعدام جوانان و همه مردم معترض، به کودکان نیز رحم نکرده و آنها را هم در سنین کودکی اعدام و کشتار کرده است. از همان شروع جنگ با عراق، کودکان و نوجوانان را در مدارس و مسجدها جمع کرده و آنها را به جنگ می فرستاد. در جبهه ها مانند گوشت دم توپ دسته جمعی آنها را به روی مین ها فرستاد. و در کشتارهای سال ۶۰ و بعد از آن نیز کودکان و نوجوانان بسیاری قربانی شدند. در سالهای جنگ با عراق کودکان و نوجوانان یا در جبهه های جنگ کشته شدند یا در زندانها اعدام شدند. در هر کوچه و خیابان یا مراسم کشته های جنگ بود و یا مراسم عزیزی که اعدام شده بودند، تنها

فرقش این بود که یکی اجازه مراسم علنی را داشت ولی دیگری نه تنها نمی توانست مراسم بگیرد بلکه تعداد زیادی نمی دانستند که فرزندان شان در کجا دفن شده اند. آری حکومت اسلامی از اول حکومتش تا به امروز، با قوانین ماقبل عقب مانده خود کودکان و جوانان زیادی را نابود و اعدام کرده است. علاوه بر کشتار مخالفان خود، رژیم اسلامی با قانون کثیف قصاص و اعدام تاکنون جان بسیاری از نوجوانان را نیز که قانوناً کودک محسوب می شوند گرفته است. اعدام کشتن عمدی انسانی به دست رژیم است که در یک اتفاق از پیش تعیین نشده باعث کشته شدن انسان دیگری شده است. طبق قوانین کثیف اسلامی کسی را که متهم یا مجرم شناخته شده است، توسط دولت و قانون قصاصش از پیش تصمیم میگیرند که، شخص مورد اتهام را بقتل برسانند. این قوانین ضد انسانی سیستم حکومت اسلامی است، که بر این اساس سیستم قضایی حکومت اسلامی یعنی همین قوانین برگرفته از قرآن است که براحتی جان انسانهای دیگر را بطور عمدی از آنان می گیرد. طبق قانون قصاص مثلاً نوجوان ۱۵ ساله ای که قانوناً کودک به حساب می آید و در این سن مرتکب قتلی می شود باید تا سن قانونی در زندان بماند تا بعد از آن به دار آویخته شود هم اکنون کودکان زیادی در سیاهچالهای رژیم در انتظار اجرای احکام اعدام با کابوس وحشتناک مرگ توسط این جانباں بسر می برند. هر نوجوانی که در دست این حکومت اسیر و زیر اعدام است حتی اگر از اعدام خلاص شود باز هم تمام عمرش را با کابوس هولناک اعدام و شرایط زندان که بر بهترین روزهای زندگی اش حاکم بوده سپری خواهد کرد. تنها اعلام خبر اعدام به نوجوانی که در زندان بسر می برد، صدها بار کشنده تر و عذاب آور تر از اجرای این حکم خدایی است. آنها را چندین بار به جوخه اعدام می برند و بر می گردانند و به این وسیله روح و روان آنها را شکنجه کرده و می کشند. جنایت این نظام و این قوانین بر علیه کودکان برای مردم، و برای هر انسان آزادخواه و کودک دوست قابل

تحمل نیست. حکومت اسلامی با قتل و کشتار بهترین انسانها قدرت خود را محکم کرد. با ادامه آن دارد از سقوطش جلوگیری می کند. نباید بیش از این نظاره گر این اعدام ها بود. نباید بیش از این به ادامه این احکام تن داد و نباید دیگر به قانون قصاص و دیگر قوانین ضد کودک آن مهلت داد. قانون قصاص اسلامی همیشه تلاش کرده است تا از خانواده های داغدار که عزیزی را از دست داده اند و در شرایط روحی بسیار سختی قرار دارند بعنوان شریک جرم در قتل عمد دولتی استفاده کند. ولی بودند و هستند خانواده هایی که به نقش خود در جنبش علیه اعدام پی بردند و حاضر نشدند به عامل و همکار رژیم در کشتن دیگران تبدیل شوند و با رضایت خود مانع قتل عمد نوجوان دیگری شدند. آری خانواده های مقتولین نقش بسیار بزرگ و مهمی در جلوگیری از ادامه این جنایات دارند و باید به جنبش اعتراضی بر علیه اعدام پیوندند و با نه گفتن به قانون قصاص زمینه قتل عمد دولتی را از بین ببرند. نباید اجازه دهند که آنها را به مجری قوانین ضد بشری حکومت تبدیل کنند. باید قاطعانه در مقابل قتل عمد دولتی ایستاد. باید در مقابل قوانین قصاص و قوانین کودک کش این حکومت اسلامی که خود دلیل اصلی و بانی تمامی فقر و فحشا و اعتیاد و خشونت و تمام فلاکتها است ایستاد. باید بساط اعدام، فقر، اعتیاد، کودکان خیابانی و همه دردهای جامعه را کاملاً برچید، و این تنها با سرنگونی حکومت سرمایه داری کثیف اسلامی ممکن است. تنها در یک جامعه سوسیالیستی است که کودکان انسان بودن و زندگی شاد و کودکانه خود را باز خواهند یافت. باید برای کودکان دنیایی را بسازیم که در آن داشتن نان، خانه، امنیت، شادی، رفاه و هویت انسانی دیگر تنها یک آرزو نباشد. دنیایی که در آن پر باشد از لبخند شاد کودکان، دنیایی پر از مهربانی، که در آن هیچ کودکی بجای خواب های خوب و رنگی، خوابهای چوپیه های دار و زندان را نبیند.*

سرنگون باد جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنده باد حکومت انسانی!
بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱ انقلاب وجدال جناحهای ...

جناح حاکم از انقلاب مردم درهراسند. هر دو جناح تلاش میکنند جدالشان از محدوده قوانین و مناسبات حکومت فراتر نرود. با این وجود همزمان بخشی از جناح غالب برای تسلیم جناح مغلوب هر کاری که از دستش بر آمده کرده است، اما هنوز موفق به تسلیم آنها نشده است. جناح مغلوب اکنون بین دو سنگ آسیاب قرار گرفته است. اگر راه تسلیم را برگزیند بعد از مدتی بوسیله جناح حاکم سرشان بر باد میرود. اگر مشوق اعتراضات خیابانی باشند متوجه شده اند که مردم در حد توقعات آنها نخواهند ایستاد و کل دم و دستگاه جمهوری اسلامی را زیر ضرب میگیرند.

جناح حاکم هم این مشکلات جناح مغلوب را میداند. به همین دلیل برخوردی دوگانه در صف آنها پیش آمده است. از یک طرف کیهان و مدافعین خامنه ای و احمدی نژاد شمشیرها را از رو بسته و خواهان تسلیم تمام و کمال آنها هستند و از طرف دیگر علی لاریجانی و مطهری و غیره دورنمای حکومت را در خطر جدی میبینند و تلاش میکنند که موضعشان را به رفسنجانی و رضایی نزدیکتر کنند تا از راه مصالحه بتوانند جمهوری اسلامی را نجات بدهند. اکنون صفبندی حاکمان و مدافعین حفظ جمهوری اسلامی را میتوان چنین بیان کرد که هر دو جناح رقیب رژیم سیاست چماق و شیرینی را در مقابله با هم پیشه کرده اند و جناح میانی برای مصالحه "میانہ روها" در تلاش است.

موسوی و کروی و خاتمی که خود را نزدیک به رفسنجانی و جناح آینده نگر رژیم میدانند، عمق نفرت مردم را در ابعاد وسیع علیه کل نظام دیده و بویژه بعد از شورش روز ۶ دی بطور قطع متوجه شدند که مردم از آنها رد شده و برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده اند. از این مقطع به بعد جناح معترض به نتیجه انتخابات آینده خود را از دو سو در خطر میبینند. هم از جانب مردم که به محضورات و اهداف آنها توجهی نمیکند و راه دیگری میبرد، هم از جانب جناح رقیب که دل خونی از آنها دارد و آنها را به عنوان سران فتنه معرفی کرده است. با این وجود این جناح امیدش را از اقدامات "مصالحه" جویانه رفسنجانی و

همراهانش که به خامنه ای نزدیکتر هستند قطع نکرده است. آنها در ازای کوتاه آمدن نیم کلاج در مقابل جناح رقیب، انتظار میکشند که تعداد بیشتری از "میانہ رو"های رژیم را به سمت همکاری با خود تشویق کنند. این تاکتیکی است که افسار در دست رفسنجانی است. رفسنجانی به عنوان آرشیوتکت اصلی جمهوری اسلامی علیرغم محدودیتهایی که دارد هنوز به عنوان نجات دهنده کشتی شکسته رژیم از او اسم برده میشود. هم جناح رانده شده از قدرت و هم جناح میانه جمهوری اسلامی با احتیاط دارند حول رفسنجانی حلقه میزنند. مصالحه کردن این دو جناح حول سیاست او برای نجات جمهوری اسلامی است. نگرانی خامنه ای هم از همینجا آغاز میشود. زیرا اگر این مصالحه بر محور رفسنجانی اتفاق بیفتد رهبر وفاداران به حفظ نظام نه خامنه ای بلکه رفسنجانی خواهد بود.

اما علاوه بر این ارزیابی، جناح حاکم در عین حال میداند که هر نوع کوتاه آمدنی به معنی سرنگونی سریعتر رژیم است. بنابر این مشکل اصلی تنظیم مناسبات درونی جناحهای درون نظام نحوه برخورد به مردم معترضی است که هیچکدام از راه حلهای مطرح شده، نمیتواند آنها را آرام کند و به خانه بفرستد. مردم خیلی وقت است که قوانین بازی جناحهای حافظ نظام را نادیده گرفته اند و برای به زیر کشیدن تمام و کمال جمهوری اسلامی از هر فرصتی استفاده میکنند. ۲۲ بهمن هم یکی از این روزها است که جدال جناحهای رژیم را بیش از همیشه تحت تاثیر خود قرار میدهد و راه حلهای تند و میانی آنها را به هم میریزد.

این روزها اخبار و گزارشات از مناسبات و بده بستانهایی خبر میدهد که بین کروی و موسوی و خاتمی و رفسنجانی و خامنه ای و احمدی نژاد و ... حکایت میکند. از نوعی سازش پشت پرده و یا دست بالا پیدا کردن "میانہ روها" در بین آنها صحبت میشود. اما فاکتور اساسی و تعیین کننده همه این سناریوها وجود مردم معترض در خیابان است. سناریوی جدال و سازش بالائینها تابعی از اعتراضات مردم است. جناحهای رژیم اسلامی دعوایشان بر سر چگونگی حفظ نظام

است. مشکل همه آنها این است که از چه راهی بهتر میتوانند نظام را از حمله مردم مصون بدارند. اما این مشکل پایه ای در عین حال با اختلاف منافع جناحها هم گره خورده است. منابع میلیاردری ای که هر کدام از جناحهای رژیم اسلامی میخواهند به آن دسترسی داشته باشند یک موضوع مادی و عینی است، که اختلافاتشان را تشدید میکند. هم اکنون طبق گزارشاتی که منتشر شده است بیش از ۶۰ درصد منابع مالی یک کشور ۷۵ میلیونی مثل ایران که بر روی گاز و نفت خوابیده و منابع مالی دیگری همچون امتیاز واردات و صادرات و ... در دست نظامیان و اساسا سرداران سپاه و اطلاعات است. این یعنی دسترسی به مبالغی نجومی که جناحهای دور از قدرت و حاشیه قدرت اقتصادی و سیاسی حکومت را بیش از همیشه نگران کرده است. علاوه بر این با تحولاتی که در تصاحب قدرت سیاسی و اقتصادی میان جناحهای جمهوری اسلامی رخ داده است، امکانات مالی موجود و قبلی بعضی از جناحهای رژیم مانند رفسنجانی و ... هم به خطر افتاده است.

این فاکتورها را اگر در کنار موضوع اصلی چگونگی حفظ نظام قرار دهید عمق اختلافات جناحهای رژیم عیانتر میشود. در مورد سازش پشت پرده یا هر نوع سازش دیگر باید بگویم که این خواست همه جناحهای رژیم است که بتوانند به این توافق برسند. اما جنگ و جدال آنها علاوه بر فاکتور اختلافات مالی و میلیاردری، ریشه در نارضایتی و اعتراضات میلیونی مردم دارد که مهار شدنی نیست و نمیتوانند سیاست واحدی برای مهار کردن آن هم پیدا کنند. جناح حاکم تنها راه را در تشدید سیاست سرکوب میبیند و جناحهای مقابل میگویند سیاست سرکوب به تنهایی دیگر جواب نمیدهد. زیرا با وجود همین سیاست مردم به این نارضایتی عمیق وسیع رسیده اند و به خیابان آمده اند.

همچنانکه بالاتر اشاره کردم مردم از جناح موسوی کروی عبور کرده اند و سیاست سرکوب جناح حاکم هم مردم را نتوانست و نمیتواند ساکت کند و به خانه بفرستد. به قول مدافعین نظام، عقلای قوم و آینده نگرهای هر دو جناح اکنون راه چاره را در این دیده اند که رقابتشان را در

قالب آرامتری پیش ببرند و باعث نشوند که مردم از اختلاف آنها استفاده کنند و فرش را از زیر پای همه آنها بیرون بکشند. گرایش به این سیاست موقعیت جناح "میانہ" یا بهتر بگویم رفسنجانی را قویتر کرده است. این کشمکش با آهنگ نه چندان پرسروصدایی میتواند تا ۲۲ بهمن ادامه داشته باشد. اما بعد از تعرض ۲۲ بهمن اگر جمهوری اسلامی جان سالم به در ببرد خامنه ای ناچار میشود با صراحت بیشتری به رفسنجانی پناه ببرد. به همین دلیل هر دو جناح برای تصمیم قطعی تشدید سرکوب و یا هموار کردن راه سازش منتظر نتایج ۲۲ بهمن خواهند بود.

به نظر من نتایج این جدالها و تلاش برای سازشهای موقتی و یا دائمی به جایی نمیرسد. بر عکس کسانی که فکر میکنند جناحهای رژیم در شرایط سخت متحد میشوند و یا در حال سازش و توافق با هم هستند، من فکر میکنم با تشدید "خطر" حضور مردم، آنها متفکر تر و چند جناحه تر خواهند شد. اینکه همه آنها میخواهند متحد شوند و در مقابل مردم قدر قدرتی کنند شکی نیست. اما نمیتوانند. خواستن الزاما نتوانستن نیست. سیر تحولات ایران به سمتی میبرد که نتیجه آن نه توافق و سازش جناحهای مدافع نظام بلکه تفرقه بیشتر و شکاف بالائینها از نتایج آن خواهد بود. فشار اعتراضات مردم خرد کننده است. تا همین حالا کل صف سرداران و نظامیان مدافع رژیم را دچار شک و تردید جدی کرده است. این شک و تردید باعث تشدید یاس و ناامیدی مقامات بالای حکومت شده است و بسیاری از دست اندرکاران نظام از سر ناچاری به رفسنجانی و خط میانه پناه برده اند که شاید راه برون رفتی پیدا بشود. همه آنها به تجربه دیده اند که نه راه حل خاتمی و موسوی جواب داده و نه راه خامنه ای به جایی رسیده است. اکنون میخواهند راه سوم و میانه را امتحان کنند. علیرغم موانع و مقاومتهای مقطع فعلی این راه حل میانی نهایتا راهی است که سران رژیم ناچار به انتخاب آن هستند. اما قبل از به نتیجه

رسیدن و به اجرا گذاشتن این راه میانی مردم در خیابانها این راه را هم با شکست مواجه میکنند.

بنابر این به نظر من جمهوری اسلامی با هیچ دکترینی راه برون رفت ندارد. مردم به او فرصت باز سازی خود و تجدید قوا نمیدهند. فشار خرد کننده اعتراضات هر راه حلی را در نطفه خفه میکند و راه رفتن و سرنگونی را به همه آنها دیکته میکند. این را نه به عنوان آرزو و یا خواست واقعی مردم، بلکه به عنوان یک نتیجه قطعی و طبیعی میدانم. میگویم. مکانیسم حرکت جامعه و تغییر سیمای سیاست در جامعه ایران این امر را به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی رفتنی است.

در هر صورت جمهوری اسلامی با سرعت و شدت بسیار بیشتری به پایان عمر خود نزدیک میشود. البته تحولات سیاسی بعضی مواقع قابل پیش بینی نیست. به نظر من تحولات به سمتی میبرد که برای حفظ نظام و بازگرداندن اقتدار حکومت، جناح "میانہ" قدرت بیشتری پیدا میکند. اگر ضربه ۲۲ بهمن کاری و گسترده باشد، احتمال قربانی کردن احمدی نژاد را هم به جلو صحنه میراند. در عین حال صف بالائینها متشتت تر و در هم ریخته تر خواهد شد. فرصت برای تعرض مردم بیشتر مهیا میشود. اعتراضات با نوسان کمتری وارد تعرضات جدیتر میشود. ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری و توده ای به واقعیتی قدرتمند تبدیل میشوند. کارگران به عنوان یک طبقه برای ضربه نهایی به میدان می آیند. چپ جامعه میدان دار میشود. گرایشات راست ناچارا سعی میکنند "رادیکال" تر خود را به جامعه معرفی کنند. راه حلهای میانی و دورتر از حکومت به ایشوهای مطرحی در جامعه تبدیل میشوند. اما مردم و چپ جامعه با قدرت بیشتر به جلو صحنه سیاست می آید و برای کسب قدرت خیز بر میدارد. اینها سرخط اتفاقاتی است که بعد از ۲۲ بهمن در صحنه سیاست ایران برجسته میشوند.*

سوسیالیسم پیا خیز!
برای رفع تبعیض

از صفحه ۱ زلزله هائیتی...

کرده است و بدین ترتیب تعداد نامعلومی زنده بگور شدند. امکانات پزشکی و دارویی آنچنان ناچیز است که پزشکان بی مرز اعلام کرده اند که بسیاری از عملهای جراحی را مجبورند بدون بیهوشی انجام دهند. کمکهای امدادی به موقع بدست نجات یافتگان نرسیده است. مردم برای برای نجات از گرسنگی به انبارهای غذایی حمله کردند و بسیاری از این انبارها را مصادره کردند. در اقدامی دیگر و در اعتراض به عدم رسیدگی به مجروحین و کمبود مواد غذایی، مردم شهر پورتو پرنس با استفاده از اجساد کشته شدگان، برخی از خیابانهای شهر را مسدود کردند. کودکان بسیاری در زلزله والدین خود را از دست داده اند. تعداد نامعلومی از کودکان زخمی و آسیب دیده در بیمارستان های پایتخت هائیتی توسط باند های قاچاق کودکان، ربوده شدند. برخی از سازمانهای بین المللی در این مورد هشدار داده اند. یک سازمان بریتانیایی حمایت از کودکان میگوید حدود دو میلیون کودک به دنبال زلزله هائیتی در معرض خطر قرار گرفته اند. این کودکان یا پدر و مادر خود را از دست داده اند، یا این که به شدت زخمی شده و نیازمند کمکهای پزشکی هستند. کاربدستان دولتی در هائیتی میگویند بیست و پنج سال طول می کشد تا شهر به

وضعیت سابق برگردد. دول آمریکا، فرانسه و اسپانیا برای سرکوب شورشهای احتمالی، دهها هزار تن نیروی نظامی به هائیتی اعزام کرده اند. در ازای اعزام هر یک پزشک، ده نفر سرباز و تفنگدار دریایی وارد خاک هائیتی شده است. مردم گرسنه، کودکان وحشتزده و بی سرپرست، خانه های ویران و گورهای دسته جمعی، این تصویر سرزمین ویرانی است که یکبار دیگر ویران شده است. اینجا هائیتی است.

پس از هر فاجعه ای مانند زلزله هائیتی سخنگویان دول بورژوازی با همیاری مدیا، کل ریا و فریبکاری انباشته در دستگاه تبلیغاتی خود را به کمک میطلبند تا جهانی را قانع کنند که امکان مقابله جدی و موثر با حوادث طبیعی وجود ندارد. رژیم عقیمانده و عهد عتیقی مانند جمهوری اسلامی پس از فاجعه عظیم بم، موجود موهوم و جنایتکاری بنام الله را مسئول زلزله معرفی میکنند و همه را دعوت میکنند که به تصمیم جنایتکارانه الله گردن نهند، زیرا که او با قتل و ویرانی، قصد آزمایش بندگانش را دارد. بخش های "متمدن" تر بورژوازی در غرب معمولاً "نارسایی" تکنولوژی و "کمبود" منابع محلی را عامل بیقدرتی انسان در برابر زلزله و سیل و... معرفی میکنند. هر چند این گروه دوم صراحت لهجه بیشتری در اینمورد دارد، اما کل بورژوازی

جهانی تلاش میکند در این مورد حقایق بزرگتری را در پشت پرده "اهن" مخفی نگه دارد. امروزه دختران و پسران دبیرستانی هم در سراسر جهان با مراجعه به اینترنت، براحتی می توانند به اطلاعات علمی در مورد امکان زلزله، شدت و محل زلزله و راه های علمی و مدرن مقابله با زلزله، دست یابند. در عصر تکنولوژی و اینترنت که موجب همه گیر شدن اطلاعات عمومی علمی شده است، مردم جهان را دیگر نمی توان با اراجیف مذهبی و یا "دلایل فنی"، فریب داد. سوالی که باید پاسخ داد این است که چرا بخش اعظمی از جامعه بشری علیرغم دست یافتن به پیشرفتهای علمی کماکان در یک مقیاس وسیع قربانی "خشم طبیعت" میشود؟ چرا در حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، تعداد قربانیان کماکان بالاست؟ علت چیست؟ آیا انسان قدرت مهار حوادث طبیعی را ندارد؟ آیا هنوز طبیعت به زیر سیطره انسان در نیامده است؟

پاسخ به همه این سوالات را باید در جای دیگری جستجو کرد. بالا بودن تلفات انسانی در زلزله هائیتی هیچ توجیه "علمی" و "فنی" ندارد. پاسخ را باید در شرایطی جستجو کرد که قبل از وقوع زلزله بر جامعه هائیتی حاکم بوده است. در مناسباتی جستجو کرد که ایمن کردن محل سکونت مردم را، سود آور نمیداند. به همین علت است که نود در صد قربانیان همه زلزله ها و بویژه زلزله هائیتی از مردم زحمتکشی است که در بیغوله ها و در حاشیه شهر در خانه های غیر استاندارد زندگی میکنند. پاسخ را باید در مناسبات سرمایه داری جستجو نمود که دولتهایشان برای های جک کردن مواهب و امکانات جامعه و در دفاع از یک اقلیت سرمایه دار، هرگونه ندای مخالف این نظم و نسق را بخون میکشند. قربانیان زلزله اخیر هائیتی کارگرانی بودند که دهها سال پیش پس از "اصلاحات اقتصادی" دولت هائیتی، ورشکسته و فقیر از روستاها به حاشیه شهر پورتو پرنس رانده شدند تا بعنوان کارگر، نیروی کار خود را بفروش برسانند. برای طبقه سرمایه دار هائیتی و صندوق بین المللی و همکارانشان در تراستهای آمریکایی مهم نبود که عنقریب ممکن است در این شهر گسلها بحرکت در آیند. جان کارگران و خانواده هایشان چه

ارزشی میتواند داشته باشد؟ مگر همین چندی پیش هزاران تن از همین کارگران در توفان کاترینا بکام مرگ نرفتند؟ کک کسی گزیده شد؟ "مفید" بودن کارگر در این سرزمین در ارزان بودنش است. اگر قرار باشد کارگر حاشیه شهر پورتو پرنس در خانه های ایمن و ضد زلزله زندگی کند، دیگر ارزان نیست، سود آور نیست و به درد سرمایه نمی خورد. میبایست انتخاب



صورت می گرفت. حفاظت از جان کارگر یا سودآور ماندن سرمایه. انتخاب صورت گرفت، دهها هزار تن از کارگران به همراه خانواده هایشان در زیر آوارها زنده بگور شدند. شهر به تلی از خاک تبدیل شد و زندگان برای بدست آوردن لقمه نانی سینه را بدست گلوله های ارتش چند ملیتی سازمان ملل سپردند. هائیتی فرزند مشروع صندوق بین المللی پول است. اقتصاد ورشکسته، بدهکاری، فقر و مرگ و نیستی آن تصویر رویایی است که نتولیرالیزم جهانی قصد داشت و دارد به تصویر عمومی جهان تبدیل نماید. هائیتی در واقع موش آزمایشگاهی بورژوازی بین المللی بود. تمام "دکترین" های اقتصادی در صندوق بین المللی و بانک جهانی را در این کشور به آزمایش گذاشتند. پس از آنکه مردم حکومت دوالیه ها را با قیام خود سرنگون کردند، در چندین رفت و برگشت سیاسی، کشیشی بنام ژان برتران آریستید را بر مقدرات مردم حاکم کردند. اما این هنوز کافی نبود. کشیش را برکنار کردند، سربازان آمریکایی بنام این و آن نهاد بین المللی کشور را به اشغال خود در آوردند و حکومت را بدست یک کمیته موقت بین المللی سپردند. هائیتی به جزیره ای تبدیل شد که کنسرتهای بین المللی کل طرح های "امتحان" پس نداده خود را به آزمایش گذاشتند. هائیتی آن "بهشت" موعودی است که بورژوازی غرب در هیاهوی "پایان تاریخ" وعده انرا به مردم جهان میداد. نوامی کلاین نویسنده و فعال جنبش ضد سرمایه داری به نقل از بنیاد هری تیج یکی از

اتاق های فکر نو محافظه کاران آمریکا، میگوید: "در میان رنج و آلام، بحران هائیتی فرصت هائی را در اختیار آمریکا قرار می دهد. علاوه بر تامین کمک های انسانی فوری در پاسخ به زلزله تراژیک هائیتی، زلزله این امکان را فراهم می آورد تا حکومت و همچنین اقتصاد هائیتی که از ملتها قبل از کار افتاده دوباره تجدید سازماندهی شده و همچنین اعتبار آمریکا در منطقه بهبود یابد". این تمام حقوقی است که به زعم اربابان جهان سرمایه داری، بشر قرن بیست و یکم "لایق" آن است. ظاهراً باید از دست و دلبازی حقوق بشری اینها ممنون هم بود در جاییکه سازمان اتلاف مسیحی ها مردم هائیتی را نفرین شده مینماید زیرا که در مبارزات خود برای آزادی از دست برده داران فرانسوی، با شیطان هم پیمان شده بودند.

زلزله هائیتی تنها یک پیام دارد. باید مردم جهان را از چنگال نظام سرمایه داری خلاص نمود. تولیدات جامعه بشری و مواهب موجود در هر جامعه برای رفاه کل بشریت کفاف میکند. زلزله میتواند نه یک فاجعه، بلکه به یک حادثه کاملاً طبیعی تبدیل شود و کسی هم قربانی نشود. جهان سرشار از ثروت است. همه میتوانند خانه های مستحکم ضد زلزله داشته باشند، همه میتوانند با ایمنی بالا زندگی کنند. ثروت عمومی باید از دست طبقه سرمایه دار خارج شود و در اختیار مردم قرار گیرد. امروز تنها برای رفاه عمومی، تنها برای برخورداری عموم مردم از حق برابر در استفاده مواهب جامعه، بلکه حتی برای زنده ماندن و امن زندگی کردن، باید نظام سرمایه داری را برچید. خوشبختی و رفاه تنها در سوسیالیسم میسر است. قدرگیری کمونیسم کارگری در هر جغرافیایی از جهان، میتواند سرآغاز دوره نویینی در تاریخ بشریت باشد. اینکار میتواند از ایران آغاز شود. رستاخیزی که نه تنها مردم ایران را از چنگال بربریت اسلامی نجات خواهد داد، بلکه موجب فرو ریختن دژ ارتجاع اسلام سیاسی در سراسر جهان خواهد شد. برقراری سوسیالیسم در ایران، پرچم امید به تغییر را بدست مردم هائیتی هم خواهد سپرد. کودکان بم و پورتو پرنس این حق را دارند که فقط شادی را در زندگی خود تجربه کنند.*

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

سکولاریسم و سکولارهای قلبی در ایران



ناصر اصغری

سکولاریسم شاید یکی از مهمترین جنبشهایی باشد که بسیار کمتر از آنچه که شایسته آن است، مورد توجه قرار گرفته است. جنبشی برای قطع دست مذهب در دولت، جنبشی برای رام کردن و به کنج خانه ها راندن مذهب. سکولاریسم به نظر من ورای قطع کردن دست مذهب معنای مهم دیگری که دارد، زندگی را این جهانی می خواهد. در برابر مذهب که منشاء قدرت شاه و سلطان را خدا می داند، انسان را به مقاومت در برابر قدرتهای ساختگی مائوراطبیعی فرامی خواند. به انسان نوید می دهد که اگر دنبال بهبود زندگی هستتید، نمی توانید منتظر آن جهان باشید. باید همین امروز و خود دست به کار شد!

گرچه تا سال ۱۸۵۱ کسی ترم "سکولاریسم" را به کار نبرده بود، اما ایده پس زدن مذهب و قطع دست آخوند و کشیش و خاخام از زندگی مردم با انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) عجین است. به همان اندازه نجبا و اشراف سرکشیشان و دیگر جیره خواران کلیسا نیز زیر گیوتین رفت. بورژوازی که انقلاب کبیر فرانسه به اسم او ثبت شده است، بعدها در همان فرانسه اش زیر زیرکی مذهب را به زندگی مردم برگرداند. اکنون دیگر مذهب یک بخش اصلی حکومتهاست. کمتر رئیس دولتی را میتوان دید که مراسم مذهبی را در انتظار عمومی بجا نیاورد! بورژوازی که برای تحمیل مردم به مذهب نیاز میرم دارد، امروزه به همان اندازه انقلاب اکتبر روسیه از انقلاب کبیر فرانسه متنفر است.

سکولاریسم در دوره ای که "همه سوسیالست بودند" و هر جنبشی تحت نام سوسیالیسم امر گاه ارتجاعی خود را به پیش می برد، زیاد مورد توجه قرار نگرفت. دلیل این امر هم این بود که نه مذهب مثل امروز این چنین زندگی را بر همه تباہ کرده بود و نه میدان مبارزه برای پس زدن مذهب خالی بود. کمونیسم و مبارزه کمونیستی این امر را به پیش می برد. اما امروز در دنیائی که مذهب یکه تاز میدان شده است، دیفالت همه سکولاریسم شده است! بسیاری از کسانی که اهدافی ارتجاعی را هم مد نظر دارند، امروز سکولاریسم را به دلخواه خود تفسیر

بلندگو داده است که برای مخاطبینش سکولاریسم "جمهوری ایرانی" را تبلیغ بکند. میگوید: "اولا این شعار، شعار جدیدی نیست. به نظر من از روزی که در انتخابات مربوط به آقای محمد خاتمی، جبهه مشارکت اسلامی شعار "ایران برای همه ایرانیان" را مطرح کرد، در واقع اقرار کرد که ایران برای همه ایرانیان نیست. حکومت اسلامی ایرانیان را به دو - سه دسته از شهروندان تقسیم کرده است. عده ای شهروند درجه یک اند، عده ای درجه دو و عده ای درجه سه و غیره. و چاره کار این است که ایران باید متعلق بشود به همه ایرانیان. ما می دانیم که به هر حال یک ملت چند مذهبی، چند قومی، چند زبانی و چند عقیدتی است." هر کس که در بحث سکولاریته خم شده باشد و تفسیری شرقی از آن نکند و یا سکولاریسمش "نو" نباشد، متوجه می شود که یک رکن اصلی سکولاریسم ریشه کن کردن "چند مذهبی گری و قومی گری است. اسماعیل نوری علا گرچه پای بیانییه های نوع "سکولارهای مسلمان" امضا نگذاشته است، اما ایرانی را که او می خواهد، همانند ایرانی است که خاتمی می خواهد.

انقلاب وقتی که می رود تا تمام مظاهر نظام کهن را دود کند و بهوا بفرستد، همه مخالفین خود را نیز بر علیه خود متحد می کند. جالب است که امروز دردانه خمینی، میرحسین موسوی، اسماعیل نوری علا، ارونند آبراهامیان، داریوش آشوری و آصف بیات را در یک صف و در مقابل "خشونت" توده هائی که دستمزدهایشان را ماهها و سالهاست پرداخت نکرده اند، زنانی که بیش از ۳۰ سال است زندگی را بر خود حرام دیده اند، کودکانی را که در گونی شده اند و

غیره می بینیم! هیچ چیزی در اینجا غیرعادی نیست. آتش انقلاب چنین معجونی را امکان پذیر می کند. اینها حافظان سیستمی هستند که وجود اینها را ضروری کرده است. نگهبانانی که در لباس سکولار، پاسدار ژورنالیست، چپ، متخصص و غیره گاه و بیگاه ظاهر می شوند. لازم است بیاد بیاوریم که چگونه سیا، بی بی سی، خمینی، ارتش

سکولاریسم دروغین، قربانی انقلاب

محققین و نویسندگانی چون داریوش آشوری، ارونند آبراهامیان، ژانت آقاری، والنتاین مقدم، عباس میلانی و آصف بیات در دفاع از بیانییه ۱۷ موسوی بیانییه ای صادر کرده و "خشونت" را نکوهش کرده اند! اولین ضربی که سکولاریسم قلبی نوش و جان کرد، امضاء این افراد پای بیانییه دفاع از موسوی بود. با امضاء ماشاالله آجودانی و تعداد دیگری از این "سکولارهای مسلمان" پای بیانییه دیگری با همین مضمون، فصلی از کتاب سکولاریسم دروغین بسته شد. دروغین برای اینکه انهایی که می خواهند "ترجمه نرم و سیال شرقی" از سکولاریسم بدهند، تا هم وائی با موسوی و کروی نیز حاضرند سفر کردند.

اسماعیل نوری علا یکی دیگر از این نوع سکولارهاست؛ منتها می داند که پرونده اسلامی برای همیشه در ایران بسته خواهد شد. او اما به همان اندازه "سکولارهای مسلمان" از انقلاب جاری وحشت کرده است. ایشان که نشریه و سایتی نیز به نام "سکولاریسم نو" را می گرداند پنهان شده پشت "جمهوری ایرانی" "سکولار" است. بخش فارسی رادیو صدای آلمان، ایشان را آورده و به او

انقلاب ایران و موقعیت چپ

گفت و شنود با رهبران

حزب کمونیست کارگری ایران

حمید تقوائی، مینا احدی

محمد آسنگران، اصغر کریمی

کلن: جمعه ۲۹ ژانویه ساعت ۶ عصر

آدرس محل:

Bürgerhaus Zollstock
1 Rosenzweig weg
Köln 50969

تلفن تماس: ۰۱۷۷ ۳۶۰۰۹۶۳

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران - آلمان

انجمن مارکس کانادا

برگزار میکند

موضوع

کمونیسم کارگری، انقلاب و انسانگرایی

سخنران: حمید تقوائی

زمان: یکشنبه، ۷ فوریه ۲۰۱۰

ساعت ۱۲ تا ۶ بعد از ظهر

مکان

Toronto
North York Civic Centre
5100 Yonge St., North York
Room: 3

مسئول انجمن مارکس کانادا:

محسن ابراهیمی

۲۹ ژانویه ۲۰۱۰

شاهنشاهی و صفی از روشنفکران و روزنامه نگاران نان به نرخ روز خور بر علیه انقلاب مردم در سال ۵۷ متحد شدند که ارتجاع مذهبی را سوار زندگی مردم کنند. انقلاب اما تفسیر اینها را از زندگی و سکولاریسم نمی پذیرد. *

راه خودش را پیدا می کند و به پیش می رود. انقلابی که خواب راحت را از چشمان خامنه ای و احمدی نژاد ربوده است، اکنون آب در لانه مورچه گان دیگری نیز ریخته است. انقلاب جشن توده هاست، کابوس "سکولارهای نو و مسلمان" است.

سال ۸۹ سال "بحران های کارگری" سال زدن ضربه نهایی بر پیکر جمهوری اسلامی است

شهلا دانشفر

گفتند سال ۸۸ سال اعتصابات سراسری کارگری خواهد بود، دیدیم که سال ۸۸ به سال اوج گیری انقلاب کل مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. انقلابی که هر روز گسترده تر میشود و دیر نیست که با قیامی ریشه کل بساط این رژیم جنایتکار را از جا بکند.

گزارشی از رادیو فرانسه، از سال ۸۹ به عنوان سال بحران های کارگری یاد میکند. اما بزعم من سال ۸۹ سال وارد میدان شدن کارگران بعنوان يك طبقه متشکل و تعیین تکلیف نهایی با این حکومت است. این چیزی است که امروز طلایه هایش را با خیز برداشتن کارگران برای متشکل شدن، برای تشکیل کمیته های اعتصابشان، برای ایجاد هیاتهای موسس شوراهایشان، نظیر آنچه در ذوب آهن اصفهان با ۱۸۰۰۰ کارگر شاهدش بودیم و شورای موقتشان را تشکیل دادند و با گسترش اعتراضات کارگران می بینیم.

گزارش رادیو فرانسه با اشاره به فاکت هایی از آمارهای دولتی و اظهارات مقامات جمهوری اسلامی اشاره اش به ورشکستگی کارخانجات و ابعاد گسترده بیکارسازیها و نگرانی جمهوری اسلامی از بحران های کارگری در سال ۸۹ است. از جمله در این گزارش به سخنان معاون اول احمدی نژاد در نخستین جلسه عالی شورای اشتغال اشاره دارد که وی ضمن اعتراف به فراگیر شدن "بحران بیکاری" بعنوان مشکل اصلی کشور، از شتاب افزایش نرخ بیکاری و از اینکه بطور مثال در پاییز گذشته بیش از ۲۴ درصد جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال بیکار بوده اند سخن گفته و می افزاید که براساس آمار رسمی ۸۷ درصد بیکاران کشور را جوانان بین ۱۵ تا ۳۰ سال تشکیل میدهد که در این میان ۴۵ درصد آنها از میان فارغ التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی هستند.

در همین گزارش از قول هادی ایزدپرست دبیر انجمن صنفی کارفرمایی چرمسازان استان خراسان

به وضع بحرانی کارخانجات و اینکه از میان ۶۵ کارخانه چرمسازی در این استان تنها ۲۰ کارخانه باقی مانده است، اشاره میکند. بحرانی که در نتیجه آن تنها در این بخش از تولید در این استان ۲۵۰۰ کارگر از کار بیکار شده اند. در ادامه این گزارش به ابعاد گسترده بیکارسازیها در همه جا و به ورشکستگی رسیدن کارخانجات اشاره داشته و از اینکه بطور مثال در استان خوزستان با بسته شدن ۱۳ واحد بسته بندی خرما ۴۰۰۰ کارگر کار خود را از دست داده و در کل در این استان حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر بیکار شده اند، سخن میگوید.

بدین ترتیب گزارش به شدت گیری روند بیکارسازیها از آغاز سال جاری و اینکه این وضعیتی است که در شهرهای کردستان، آذربایجان، کرمانشاه و همه جا به چشم میخورد و از جمله به بیکارسازیها در ایران صدرا بوشهر، لوله سازی اهواز، ایران تفال ساه، کشت و صنعت شمال، توزین گر، پایا، هوایار و صدها کارخانه ریز و درشت دیگر اشاره میکنند. بطوریکه این بیکارسازیها حتی دامن شرکت های بزرگی مانند ایرالکو، شرکت ملی سرب و روی، واکن سازی پارس را گرفته است. و بالاخره اینکه گزارش به اظهارات چندی پیش مدیر کل دفتر صنایع برق، الکترونیک و فن شناسی اطلاعات وزارت صنایع مبنی بر کاهش ۶۰ درصدی ظرفیت تولید لوازم خانگی و اینکه هم اکنون ظرفیت تولید برخی از کارخانه های تولید لوازم خانگی به صفر رسیده است، اشاره کرده و از اینکه افزایش بیکاری نگرانی مقامات تهران را از تبدیل بحران اقتصادی کشور به بحران های کارگری افزایش داده و یکی از چالش های مهم جمهوری اسلامی در سال جاری را ساخته است، گزارش خود را به اتمام میرسد.

در هر حال لب سخن همین است، سال ۸۹، "بحران های کارگری"، یکی از چالش مهم جمهوری اسلامی است. چیزی که از آن هراسان شده اند. مبارزاتی که خود بطور واقعی يك فاکتور مهم در کشیدن شدن اوضاع

به شرایط انقلابی امروز بوده است. گزارش رادیو فرانسه گوشه ای از يك حقیقت آشکار در ایران را بیان میکند. اما این حقیقت وقتی تکان دهنده است که در متن اوضاع انقلابی ایران به آن نگاه کنیم. ابعاد میلیونی بیکاری، موج گسترده بیکارسازیها، به هم ریختن به تمام معنای شیرازه اقتصاد کشور، ورشکسته اعلام شدن یکی بعد از دیگری کارخانجات، خارج کردن سرمایه های چندین میلیونی و چندین میلیاردی و حواله آنها به بانکهای جهانی توسط سران و مقامات حکومت، نپرداختن دستمزد کارگران برای ماهها، و در کنارش گرانی سرسام آور. ما در ایران با جامعه ای روبرو هستیم که رژیمی در حال رفتن است و آخرین تقلاهایش را برای سرکوب، برای دزدی و برای چپاول مردم بکار میبرد. رژیمی که از بالا تا پایین بهم ریخته است و خودشان در برابر انقلاب مردم دارند پرونده های جنایات و دزدی هایشان را رو میکنند. حکومتی که بر دریایی از خشم و نفرت مردم حکومت میکند و یکی از وحشی ترین حکومت های سرمایه داری جهان است که در طول سی سال حاکمیتش چیزی جز کشاندن کل جامعه به خط فقر و تباهی، بیکاری، بی مسکنی، بی تأمین، بی حقوقی، جنایت و کشتار برای مردم نداشته است. کارنامه این رژیم، ۳ و نیم میلیون کودک کار و خیابان، کاهش سن تن فروشی به حتی ۱۱ سال، وجود سه میلیون معتاد و هزاران اعدام و سنگسار و غیره است. يك رژیم آپارتاید جنسی، ضد زن، ضد انسان که امروز کل جامعه برای به زیر کشیدنش به میدان آمده است. گزارش رادیو فرانسه را باید در متن این اوضاع و این کارنامه دید.

گزارش رادیو فرانسه و بیان نگرانی مقامات رژیم در مورد جنبش کارگری بعنوان یکی از چالشهای مهم حکومت که البته سخن تازه ای نیست و این را طی این مدت بارها از زیانشان شنیده ایم، بیش از هر وقت قدرت عظیم جنبش کارگری و انقلاب مردم را مقابل چشمان قرار میدهد. قدرتی که باید

به آن اتکا کرد و گام پیشروی بعدی را برداشت. با اتکا به این موقعیت است که فعالان و رهبران کارگری باید نقش خود و جنبش کارگری را ببینند و جنبش کارگری باید خود را برای زدن ضربه کاری بر کمر رژیم آماده کند. در این شرایط است که میتوان و انتظار می رود که فعالین و رهبران کارگری با بیانیه های پرشور خود و با کيفرخواستشان کل این بی حقوقی و این حکومت را به چالش بکشند. میتوان و باید انتظار داشت که از سوی تشکلهای کارگری و جمع های کارگران از کارخانجات مختلف بیانیه هایی در کيفرخواست علیه این حکومت خط فقر و اینهمه گرانی و بی حقوقی و برای آزاد کردن زندانیان سیاسی بیرون داده شود. بیانیه هایی که کارگران دورش متحد میشوند و با اعتصابات اخطاری خود و برپایی اعتصابات سراسری قد علم میکنند. بیانیه هایی که بدون شك کل جامعه را بدور خود بسیج میکنند و اعتصابات کارگران را به تظاهراتی میلیونی مردم در خیابانی وصل میکنند. کارگرانی که کار را خوابانده اند و با آمدن به خیابان مردم میلیونی را به صف خود کشیده و فریاد میزنند جمهوری اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم. يك چشمه كوچك آنرا در اهواز در راهپیمایی کارگران لوله سازی خوزستان دیدیم. اعتراضی که به نقطه امیدی برای کل مردم شهر اهواز تبدیل شد، شهر را به جنب و جوش در آورد و الگویی برای همه کارگران شد.

واقعیت اینست که امروز ما شاهد چنین جنب و جوشی در میان کارگران و رهبران کارگری هستیم. اما با توجه به شتاب پیشروی اوضاع، باید به این تحركات سرعت داد و با قدرت و اعتماد به نفس بیشتری به جلو گام برداشت. باید با ایجاد کمیته های اعتصاب و شکل دادن به هیات های موسس شوراهایمان به استقبال این اوضاع برویم. سال ۸۹ سال اعتصابات سراسری و زدن ضربه نهایی بر پیکر این رژیم است. با متحد شدن حول خواستهای سراسری خود، با فریاد زندانی سیاسی، آزاد باید گردد و با شعار انقلابی انسانی برای حکومتی انسانی به استقبال آن برویم.*

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

يك دنيای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

MinaAhadi@aol.com

کرده و تمام ارگان ها نهادها احزاب و سازمان های سیاسی و حقوق بشری در سراسر دنیا را فرا میخواند که قاطعانه علیه این اعدام ها در ایران اعتراض کرده و به هر طریق ممکن مانع اجرای این اعدامها توسط جمهوری اسلامی شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۸ ژانویه ۲۰۱۰

تلفن های تماس با ما:

فرشاد حسینی:

۰۰۳۱۶۸۱۲۸۵۱۸۴

مینا احدی:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

کمیته بین المللی علیه اعدام

همچنین برای متوقف کردن اجرای

حکم اعدام زندانیان سیاسی توسط

جمهوری اسلامی وسیعا فعالیت

و خانواده زندانیان سیاسی میخواهد که هر گونه اطلاعات تکمیلی از جزئیات زندانیان سیاسی محکوم به اعدام دارند برای ما ارسال کنند. آدرسهای تماس با ما به قرار زیر است:

farshadhoseini@gmail.com

جمهوری اسلامی قرار دارند. این لیست شامل ۲۸ نفر از کردستان، ۱۲ نفر از سیستان و بلوچستان، ۱۱ نفر اهواز و ۱۱ نفر تهران میباشد. این لیست در حال تکمیل شدن است. کمیته بین المللی علیه اعدام ضمن انتشار این لیست از همه مردم

جمهوری اسلامی آمار زندانیان سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند را علنی نکرده و تلاش میکند تعداد و هویت همه آنها را مخفی سازد. بر اساس گزارش تیم تحقیقات کمیته بین المللی علیه اعدام، ۶۳ زندانی سیاسی در خطر اعدام توسط

هشدار

اسامی ۶۳ زندانی سیاسی در خطر اعدام

اسامی زندانیان سیاسی محکوم به اعدام به قرار زیر است.

۱- علی صارمی،	۲- ایوب پرکار،	
۳- احمد کریمی،	۴- ناصر عبدالحسینی،	۵- رضا خادمی،
۶- امیر رضا عارفی،	۷- علیرضا کرمی خیر آبادی،	۸- خالد حردانی،
۹- سعید شاه قلعه ای،	۱۰- عباس دلداری،	۱۱- فرهاد وکیلی،
از کردستان:		
۱۲- زینب جلالیان،	۱۳- حبیب الله لطیفی،	
۱۴- شبیرکو معارفی،	۱۵- فرهاد وکیلی،	۱۶- فرزاد کمانگر،
۱۷- علی حیدریان،	۱۸- حسین خضری،	۱۹- رشید آخکندی،
۲۰- محمد امین آگوشی،	۲۱- احمد پولاد خانی،	۲۲- سید سامی حسینی،
۲۳- سید جمال محمدی،	۲۴- رستم ارکیا،	۲۵- مصطفی سلیمی،
۲۶- انور رستمی،	۲۷- حسن تالعی،	۲۸- ایرج محمدی،
۲۹- محمد امین عبدالمهی،	۳۰- قادر محمد زاده،	۳۱- شبیرین علم هوی،
۳۲- عدنان حسن پور،	۳۳- هیوا بوتیمار،	۳۴- رمضان احمد (اهل کردستان سوریه، زندان ارومیه)
۳۵- فرهاد چالش،	۳۶- سرهد چالش، (فعال سیاسی اهل کردستان ترکیه، زندان زنجان)	۳۷- سعید رمضان، (فعال سیاسی اهل کردستان سوریه، زندان قزوین)
۳۸- هزار قادری،	۳۹- جهانگیر بانوزاده	
از سیستان و بلوچستان		
۴۰- عبدالرحمان ناروئی،	۴۱- عابد گهرام زهی،	۴۲- عبدالجلیل ریگی،
۴۳- ناصر شه بخش،	۴۴- محمود ریگی،	۴۵- علی ساعدی،
۴۶- ولید نیسی،	۴۷- ماحد فرادی پور،	۴۸- دعیر مهاوی،
۴۹- ماهر مهاوی،	۵۰- احمد ساعدی،	۵۱- یوسف لفته پور
از اهواز		
۵۲- اوده افراوی،	۵۳- علی رضا سلمان دلفی،	
۵۴- علی حلفی،	۵۵- مسلم الحایی،	۵۶- عبدالرضا نواسری،
۵۷- یحیی ناصری،	۵۸- عبدالایمان زائری،	۵۹- ناظم بریجی،
۶۰- عبدالرضا هلیجی،	۶۱- زمال بلوی،	۶۲- ريسان سواری،
۶۳- لیلا کعبی،		

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

یادداشتی از سردبیر

احمدی نژاد به مارکس شکک درآورد:

"شعار برابری زن و مرد در تفکر مارکسیسم بزرگ ترین ضربه را به جایگاه زن وارد کرد!"

در آخرین لحظات صفحه بندی انترناسیونال خبری در ایسنا منتشر شد که توجه انترناسیونال را جلب کرد. ایسنا اعلام کرد که رئیس جمهور اسلامی در دیدار با اعضای شرکت کننده در اولین "همایش بین المللی زنان دانشمند جهان اسلامی" (چند گنده گویی احمقانه ای!) فرموده است: "شعار برابری زن و مرد در تفکر مارکسیسم بزرگ ترین ضربه را به جایگاه زن وارد کرد". او همچنین با "انتقاد" از تفکر مارکسیسم گفته است: "به لطف خدا



تفکر مارکسیسم به تاریخ پیوسته است، اما یکی از شعارهای این تفکر و سایر تفکرهای مادی، برابری زن و مرد است. به نظر من این شعار بزرگترین ضربه را به زن زده است!" و "رئیس جمهور به حصار توصیه کرده

زن در اسلام!

بنا بر آیه های قرآن، "خدا از باقیمانده خمیره آدم، حوا را برای آسایش و آرامش و شرکت در زندگی آدم و بکار انداختن کارخانه آدم سازی خلق کرده

است.

و بنا بر آیه های همان قرآن: "مردان بر زنان قیومت دارند و برتری داده شده اند، مردان کارگزار و فرمانروایند بر زنان، زنان برای مردان همچون کشتزارند، مرد میتواند در يك زمان چهار زن و تعدادی کنیز غیر عقدی داشته باشد، مرد باید اجازه بیرون رفتن زن از خانه را بدهد، زن باید خود را برای هر لذتی که مرد می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی (عذر شرعی؟ پیدا کنید پرتقال فروش را) از نزدیکی کردن او جلو گیری نکند، دختری که به حد بلوغ رسیده اگر بخواهد شوهر کند واجب است از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، مرد میتواند زن خود را طلاق دهد حتی بدون اینکه زن را آگاه کند و ... " به نقل از سایتهای اینترنتی

سوره النساء (زنان) آیه ۳۴
مردان، از آن جهت که خدا بعضی را



بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه میدهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقند و فرمان خدای را نگاه میدارند. و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید. و خدا بلند پایه و بزرگ است.

سوره نور آیه ۶

و کسانی که زنان خود را به زنا متهم میکنند، اگر نتوانند ۴ شاهد پیدا کنند میتوانند خود چهار بار شهادت بدهند در راه خدا که او از راستگویان است.

سوره احزاب آیه ۵۱

از زنان خود هر که را خواهی به نوبت

جمهوری اسلامی ۲ مخالف حکومت را کشت با تمام قوا ماشین جنایت جمهوری اسلامی را خرد کنیم

و چکنجه ها و تجاوزاتش به زندانیان چنان رسوایی و فضاختی به بار آورده که داد و فغان یاران حکومتی اش را



سرگاه امروز پنج شنبه ۲۸ ژانویه برابر با ۸ بهمن، جمهوری اسلامی دو نفر از مخالفین حکومت اسلامی



نیز برانگیخته است.

مردم

جمهوری اسلامی قصد دارد با این اعدامها جلوی اعتراضات به حق مردم را بگیرد. هدف جمهوری اسلامی از این اعدامها همچون گذشته، فقط این است که بکشد تا بتواند بماند و بیشتر شکنجه دهد و بیشتر بکشد.

باید با تمام قوا در مقابل کل این دستگاه تولید جنایت جمهوری اسلامی ایستاد. باید این سلاح بقای جمهوری اسلامی از چنگش بیرون کشید. باید با تمام قوا برای به زیر کشیدن این دولت جنایتکار به میدان آمد و اعتراض کرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام مردم را در سراسر جهان فرا میخواند که با برگزاری مراسمهای یادبود محمد رضا زمانی و آرش رحمانی وسیعا به اعدامهای جمهوری اسلامی اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام همچنین از تمام دولتها و سازمان های بین المللی میخواهد که فوراً به مقابله جدی با اعدامها برخاسته و سفارتخانه های جمهوری اسلامی را بسته و این حکومت آدم کش را از تمام مجامع بین المللی اخراج کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۸ ژانویه ۲۰۰۹

که در دلهای شما چیست و خداست که دانا و بردبار است.

شاهد زنده میخواهید؟

نصف جمعیت ۷۰ میلیونی در ایران و همین چند تصویر از هزاران تصویر توحش اسلامی علیه زنان!

مؤخرار و هر که را خواهی با خود، نگه دار و اگر از آنها که دور داشته ای یکی را بطلبی بر تو گناهی نیست در این گزینش و اختیار باید که شادمان باشند و غمگین نشوند و از آنچه همگی شان را ارزانی می داری باید که خشنود گردند و خدا می داند